

باز این چه سوره است که در حق عالم

باز این چه عطاست که در حق زمین



ملت امام حسین علیه السلام (۱)

سخنرانی روشمند ویژه ایام محرم





- ❖ ملت امام حسین (علیه السلام) (۱) ❖
- ❖ نویسنده: رضا رضای رحمتی ❖
- ❖ تأمین محتوا: محبوبه ذوالفقاری، مسلم منفرد ❖
- ❖ صفحه آرا و طراح جلد: رضا صادقی ❖
- ❖ قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان (غیر قابل فروش) ❖
- ❖ تهیه و تنظیم: مجمع ملی فعالان جمعیت، مدرسه راهبری علم و عمل ❖



مدرسه راهبری علم و عمل
تلفن تماس: ۰۲۱۷۷۵۱۵۶۵۴
پایگاه مجازی: www.elmoaamal.ir
آدرس: میدان بهارستان، خیابان ابن سینا، روبروی
بیمارستان طرفه، سازمان تبلیغات اسلامی استان تهران.

مجمع ملی فعالان جمعیت
تلفن تماس: ۰۲۱۵۵۳۸۵۸۱۹
سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۴۰۰۰۵۱۳۳۷۶
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، میدان
منیریه، خیابان ابوسعید، کوچه بهروز، پلاک ۱۹

- ۹ مقدمه:
- ۱۱ **مجلس اول: ما ملت امام حسینیم!**
- ۱۲ عاشورا سرآغاز شکل گیری ملت امام حسین (ع)
- ۱۳ شکل گیری ملت امام حسین (ع) معجزهٔ حسینی
- ۱۴ دور نمای ملت امام حسین (ع) در کلام حضرت زینب(س)
- ۱۵ رخ نمایی ملت امام حسین (ع) در اربعین
- ۱۵ منطقی که حاج قاسم با آن منطقه را یک دست کرد
- ۱۶ چرا سردار آمریکایی ها را با ملت امام حسین (ع) تهدید کرد؟
- ۱۷ چرا ما ملت امام حسین (ع) را به خوبی نمی شناسیم؟
- ۱۸ نظام امت و امامت، حقیقت ملت امام حسین (ع)
- ۱۸ جبهه مقاومت، خروجی نظام امت و امامت
- ۱۹ مردمی بودن اصل اول در تشکیلات بزرگ حسینی
- ۱۹ قدرت مردم در کنار نصرت خدا
- ۲۰ خانه محل تمرین تبدیل منیت ها به ما
- ۲۱ برای کدام شغل مادری حقوق بدهیم؟
- ۲۱ شغل مادری، در رشته مدیریت تعریف می شود
- ۲۲ ما بدون مادر هیچ وقت ما نیستیم
- ۲۳ ضرورت رشته مادری در دانشگاه ها
- ۲۴ شغل دکتری یا مهندسی مهم است یا مادری؟
- ۲۴ چرا دشمن روی نابودی قداست مادر کار می کند؟
- ۲۵ مادر شهید که خودش در کربلا شهید شد
- ۲۹ **مجلس دوم: قدرتمندی مهم ترین اثر اجتماعی ملت امام حسین (ع)**
- ۳۰ بحران هویت و شکل گیری هویت
- ۳۰ دو رکن هویت
- ۳۱ معنای هویت فردی و محل شکل گیری هویت فردی
- ۳۲ نقش رسانه در شکل دهی به هویت فرد
- ۳۲ چیستی هویت اجتماعی
- ۳۴ امت سازی، گاهی برای شکل گیری هویت اجتماعی
- ۳۴ ملت امام حسین (ع)، چقدر به این هویت افتخار می کنیم؟

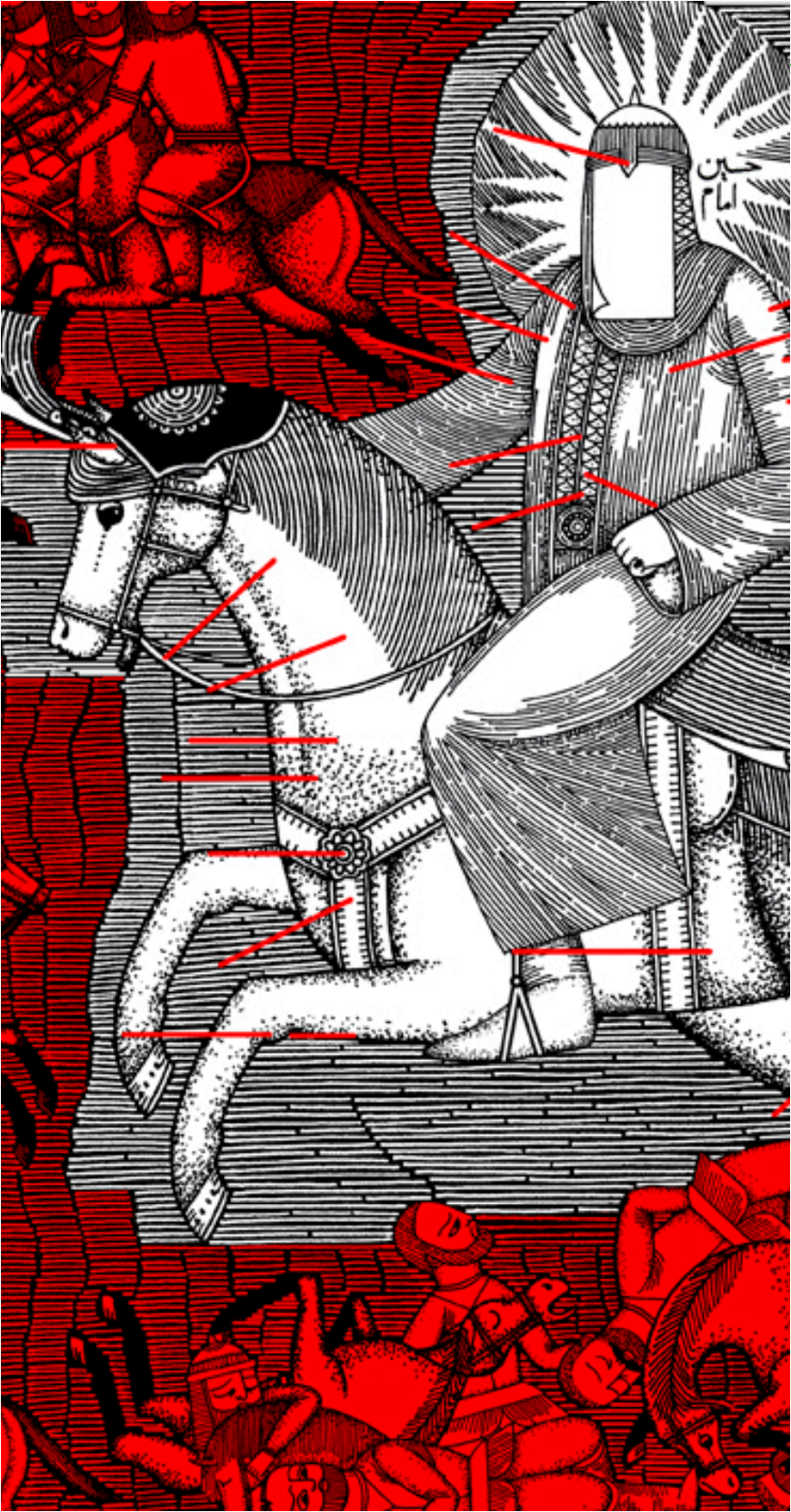
- ۳۴ چگونه هویت ملت امام حسین (ع) را به جهان معرفی کنیم؟
- ۳۵ به کارگیری ادبیات متناسب برای جهانی سازی هویت حسینی
- ۳۵ فطرت، ادبیاتی جهانی و زبان مشترک بشری
- ۳۶ زبان فطرت در قرآن
- ۳۶ قدرتمندی، زبان فطرت و اولین و مهم ترین اثر ملت امام حسین (ع)
- ۳۷ خانه محل تمرین قوی شدن
- ۳۷ نقش نظام طاغوتی در ضعیف کردن جوامع
- ۳۷ چگونه نظام سلطه، جوامع را به ضعف و زبونی می کشانند؟
- ۳۸ مشکل فرهنگی است
- ۳۹ حفظ جنین
- ۴۱ نقش امامت در قدرتمند کردن ملت
- ۴۲ قدرتمندی مهم ترین ویژگی یاران حسینی
- ۴۲ عابس مردی که در عشق حسین پیراهن چاک داد
- ۴۵ **مجلس سوم: «بصیرت، اولین ویژگی ملت امام حسین (ع)»**
- ۴۷ معنای بصیریت، درک اولویت های زمانه
- ۴۹ معنای اول بصیرت: درک زمان و فرصت ها
- ۵۰ فرصت فرزند آوری
- ۵۰ فرزندآوری، فرصتی برای شادی و نشاط عمیق
- ۵۱ تحقیقات علمی درباره رابطه نشاط و شادی با فرزند آوری
- ۵۱ چرا به فرزندآوری می رسیم بی خیال شادی و نشاط می شویم؟
- ۵۳ مدال شکوه مادری در روسیه برای مادران پر فرزند
- ۵۴ فرصت لذت فرزندآوری
- ۵۶ بصیرت یعنی دیدن دارایی ها و توامندی های خود
- ۵۶ جریان "ما می توانیم ها" و "ما نمی توانیم ها"
- ۵۹ ما کجا توانستیم؟
- ۵۹ شگفتانه های حوزه سلامت و بهداشت ایران
- ۵۹ مدیریت ولایت، با شعار ما می توانیم
- ۶۱ فوکویاما، بزرگترین نظریه پرداز آمریکایی گفت ما اشتباه کردیم
- ۶۲ پیرمرد بصیر کربلا

جلسه چهارم: «صبر، دومین ویژگی ملت امام حسین (ع)»

- ۶۵ صبر حسینی در کربلا
- ۶۶ صفت عجله در انسان و آسیب های آن
- ۶۷ برخی از آثار روحی و تربیتی صبر؛ تاثیر صبر بر فهم و علم آموزی
- ۸۶ اکثر امتحانات الهی برای افزایش صبر طراحی شده است
- ۶۸ در محیط خانه چگونه صبر افزایش پیدا می کند؟
- ۶۹ آسیب های تک فرزندی برای فرزندان:
- ۷۰ رنج قاعده زندگی
- ۷۱ روحیه حذف رنج را از خودمان از بین ببریم
- ۷۲ صبر جامعه و جامعه صبور
- ۷۵ نقش مدیران سیاسی در مدیریت عجله و صبر در جامعه
- ۷ ۷ چگونه در مدیریت ولایت، مردم به منافع بلندمدت خود می رسند؟
- ۷۸ مسابقه و عجله برای فدا شدن برای امام حسین (ع)

مجلس پنجم: «مسئولیت پذیری؛ مهم ترین ویژگی ملت حسین (ع)»

- ۸۱ به بچه ها مسئولیت بدهیم
- ۸۶ مسئولیت پذیری مهم ترین کارکرد دین
- ۸۷ آیا نسبت به کاهش جمعیت احساس مسئولیت می کنیم؟
- ۹۰ آسیب های عدم مسئولیت پذیری والدین در فرزند آوری برای والدین
- ۹۰ ۱. تنها شدن والدین در سنین بالا
- ۹۰ ۲. وابستگی شدید روحی به تک فرزند
- ۹۲ ۳. اضطراب و استرس والدین
- ۹۳ مشکلات کشور فقط با مدیران خوب حل نمی شود
- ۹۵ مردم، رکن دوم حل مشکلات
- ۹۶ چرا رهبر انقلاب همه مشکلات را حل نمی کند؟
- ۹۷ کربلا مظهر مسئولیت پذیری



امام حسین

مقدمه:

یکی از واقعیت های تلخ و خطرات جدی که آینده کشور و خانواده ها را تهدید می کند، کاهش جمعیت است. جنگ جمعیتی که نظام سلطه علیه بشریت برای غارت و چپاول جهان، طراحی کرده است امروز جامعه ما را دچار چالش جدی تری کرده است؛ آنچنان که سرعت پیری جمعیت در کشور ما چند برابر کشورهای دیگر و سقوط جمعیت ما در تاریخ حیات بشر بی سابقه بوده است.

مقام معظم رهبری، سالهای متمادی بر مسئله جمعیت تاکید ورزیده اند و جامعه تبلیغی کشور، برای گفتمان تبلیغی در زمینه جمعیت و فرزندآوری به حرکت عمومی مبلغان در این عرصه، نیاز دارد و به عبارت بهتر برای رهایی از چنین وضعیت وحشتناکی، نیاز به یک نهضت تبلیغی داریم. از سوی دیگر محرم، فرصتی مغتنم برای واگویه کردن بایسته های جمعیتی می باشد. البته قرار نیست که تمام وقت سخنرانی های هیئات را به موضوع جمعیت اختصاص بدهیم، بلکه در ذیل بیان اهداف و خطوط اصلی عاشورا، حداکثر ۲۰ درصد از سخنرانی به این موضوع اختصاص می یابد.

بر این اساس، ۵ جلسه سخنرانی، با محوریت کلام پر حکمت سردار دل ها حاج قاسم سلیمانی (ما ملت امام حسینیم ع) تنظیم گردیده است تا به ویژگی های ملت امام حسین (ع) پرداخته شده و در قالب پیام به موضوع جمعیت هم نیم نگاهی داشته باشیم.

محور هر جلسه و پیام های ذیل آن، در فهرست اجمالی معرفی گردیده است. امید است این اثر، گامی کوچک جهت زمینه سازی تکثیر و تربیت نسلی حسینی برای ظهور باشد.





مجلس اول: ما ملت امام حسینیم!

پیام: «ارتقاء جایگاه مادری»



عاشورا سرآغاز شکل گیری ملت امام حسین (ع)

اگرچه امام حسین (ع) در آغاز نهضت خودشان، در اوج غربت قرار داشتند و کم و بیش ۷۲ نفر بیشتر، پای کار امام حسین (ع) نیامدند و وقتی اباعبدالله الحسین (ع) دید هیچ یار و یاورى برایش باقى نمانده است، این سخن را فرمودند: «هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِعَانَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؟»^۱ معنای فارسی خودمانی اش می شود کیست مرا یاری کند؟ کسی در آن روز، به یاری اباعبدالله (ع) برنخاست جز طفل شیرخوار ابی عبدالله (ع) یا برخی نقل ها می گویند "حر" اینجا بیدار شد. بالاخره حضرت در اوج غربت به شهادت رسیدند، اما عاشورا سرآغاز حرکتی بود که در طول تاریخ هرچقدر که این حرکت پیش رفت، پویاتر و زنده تر و گسترده تر شد، کم کم این گروه اندک، در طول تاریخ رشد کرد، رشد کرد تا آنجا که

۱. مقتل الحسین علیه السلام للخوارزمي: ج ۲ ص ۳۲.

پدیده با عظمتی شکل گرفت به نام «ملت امام حسین (ع)» ، این ندای مظلومانه اباعبدالله الحسین (ع)، انگار ندای فطرت بود، مظلومیت اباعبدالله الحسین (ع)، قومیت ها و اقوام و حتی مذاهب مختلف را دور پرچم حسینی جمع کرد و ملت امام حسین (ع) را شکل داد.

شکل گیری ملت امام حسین (ع) معجزه حسینی

امام حسین (ع) برای شکل گیری ملت خودش، هزینه داد. بذل جان کرد. امام صادق (ع) فرمود: «بَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ ؛ امام حسین (ع)، خون داخل قلبش را بذل کرد در راه خدا تا بندگان خدا از گمراهی و جهالت بیدار شوند» این بیداری ملت ها، پای علم و پرچم امام حسین (ع)، معجزه بزرگی است. معجزه بزرگتر از معجزه حضرت عیسی (ع)، معجزه بزرگ تر از معجزه حضرت موسی (ع).

معجزه حسینی، این نیست که فقط کوری را بینا کند، فلجی را به راه بیندازد، این ها هست اما بالاتر از این معجزه، این معجزه بزرگ است که کمتر از آن سخن گفته می شود، کمتر در چشم ما بزرگی آن، دیده می شود. آن معجزه بزرگ حسینی، این هست که "ملتی" پای علم حسینی به پا خاستند. این خیلی عجیب است.

شما فکر نکنید، به این سادگی ملتی به پا خیزند. این طوری اجتماع کنند حول امامت، این کار جز با خون، جز با اراده خدا امکان نداشت. خدا می فرماید: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ؛ خدا بین دل هایشان گره زد. اگر تو تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد!

او توانا و حکیم است»^۱

بنیند اتفاق ساده نیست، تمام امکانات عالم را به خط کنی تا دل ها به خط شوند، نمی‌شود، اینکار کار خدایی است. کار خدا است. کار خون ابی عبدالله (ع) است، آن معجزه بزرگ حسینی این است، از یک گروه کوچک ۷۲ نفر الان رسیده به جای که ۷۲ ملت، ملت امام حسین (ع) هستند.

دور نمای ملت امام حسین (ع) در کلام حضرت زینب(س)

شاید آن روز که اباعبدالله الحسین (ع) در اوج غربت جان داد، تنها حضرت زینب کبری (س) و امام سجاد (ع) می‌دیدند ملت امام حسین (ع) از عاشورا تا قیامت شکل گرفته است. وقتی اهل بیت (ع) را خواستند از کربلا به اسارت به سمت کوفه ببرند، یک وقتی زینب کبری (س) دید امام سجاد (ع) مات و مبهوت مانده است و دارد جان می‌دهد، دوان دوان و سراسیمه آمدند و عرضه داشتند، سید سجادین! تعبیر دقیق این هست ای همه هستی ما از گذشتگان! چرا با جان خودت بازی می‌کنی؟ حضرت فرمودند: «عمه جان! اینها کشتگان خودشان را نماز خواندند و کفن کردند اما بدن پدرم بدون غسل و کفن رها شده است» اینجا زینب کبری (س) برای اینکه دل امام سجاد (ع) را آرام کنند، خبر از آینده دادند، خبری که از جد و پدرشان شنیده بودند، آن خبر چه بود؟ فرمود: «بی تابي نکن آقای من! این بدن ها به خاک سپرده می‌شود» بعد ادامه دادند_ با این جمله کار دارم_ فرمودند: «فلا یزداد أثره إلا ظهورا، و أمره إلا علوا»^۲ هرچه می‌گذرد بر عظمت این جریان افزوده می‌شود و شما هم امروز این ملت امام حسین (ع) را در حرکت جهانی اربعین خیلی شفاف و روشن می‌بینید.

۱. الأنفال: ۶۳ .

۲. المقرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۹۸-۳۹۹.

رخ‌نمایی ملت امام حسین (ع) در اربعین

این ملت امام حسین (ع) هست که در اربعین خودنمایی می‌کند. این ملت امام حسین (ع) هست که امروز جبهه با عظمت مقاومت در منطقه و بلکه کل جهان را شکل داده است. جامعه شناسان باید بیایند پدیده اربعین را بررسی کنند، که چطور در اربعین، ملت امام حسین (ع) و آن لشکر چند میلیونی به پا می‌خیزد مگر به این سادگی هست که شما ملتی را به خط‌کنی؟ چگونه در اربعین این معجزه بزرگ رخ داده است؟ ملت امام حسین (ع) در اربعین به پا می‌خیزد؛ این جای بررسی جامعه شناسانه دارد. نظام سلطه و طواغیت عالم و جهان سعی می‌کنند در سکوت خبری از کنار این حرکت جهانی ملت امام حسین (ع) رد شوند. لال و کر و کور هستند. همان تعبیری که قرآن به کار برده است. فرمود: «صُمُّ بَكْمُ عُمِّي»^۱ کور باد هر آن چشمی که نتواند این عظمت ملت امام حسین (ع)، در اربعین ببیند. در سانسور خبری این عظمت برگزار می‌شود.

منطقی که حاج قاسم با آن منطقه را یک دست کرد

چه تعبیر دقیق و درستی از زبان حاج قاسم عزیز جاری شد، «ملت امام حسین (ع)»، او که منطقه را با این منطق یک‌دست کرده بود، وقتی می‌خواست آمریکا را تهدید کند می‌فرمود: «ما ملت امام حسین ع هستیم.»^۲ موسسات بزرگ علمی تحقیقاتی در آمریکا، اگر شعورشان برسد، باید بنشینند و این جمله حاج قاسم را تحلیل کنند که این یعنی چه، ما ملت امام حسین (ع) هستیم؟

۱. بقره: ۱۸.

۲. مرداد ماه سال ۱۳۹۷ در یادواره عملیات رمضان در همدان.

شهید والامقام سردار سلیمانی چقدر با حکمت این سخن بر زبانش جاری شد، امام صادق (ع) فرمود: «هرکسی محبت ما اهل بیت ع را در دل داشته باشد، و آن محبت را دلش محقق کند، خدا چشمه های حکمت را بر زبانش جاری می کند؛ مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَنْابِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَي لِسَانِهِ»^۱ حاج قاسم از چشمه های حکمتی که خدا در اثر محبت اهل بیت (ع)، به او داده بود، این حرف را زد. «ما ملت امام حسین (ع) هستیم» از یک واقعیت بیرونی خبر داد. او واقع بین بود.

چرا سردار آمریکایی ها را با ملت امام حسین (ع) تهدید کرد؟

نمی توان به این سادگی از کنار این جمله سردار سلیمانی گذشت؛ راستی ملت امام حسین (ع)، یعنی چه ملتی؟ چرا سردار! می خواهی دشمن را تهدید کنی، می گویی ما ملت امام حسین (ع) هستیم؟

شما آدم نظامی هستی، وقتی می خواهی دشمن را تهدید کنی، باید از موشک حرف بزنی و ابزار آلات جنگی، چرا از ملت امام حسین (ع) حرف می زنی؟ این جمله شعار بود یا کلی شعور پشت سرش هست؟

الان در جهان سخن از دو نوع قدرت هست، یکی قدرت سخت، دیگری قدرت نرم؛ قدرت سخت همین ابزار آلات جنگی است اما قدرت نرم، در واقع همان چیزی است که سردار سلیمانی مطرح کردند و تحلیل گران جهان الان می گویند قدرت سخت اینقدر به کار نمی آید. الان در جهان قدرتی که حرف اول را می زند، قدرت نرم است نه قدرت سخت. در واقع حاج قاسم، داشت قدرت نرم را به دشمن یادآوری می کرد، داشت یک نظام سیاسی قدرتمندی را به رخ آمریکایی

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۶۱.

ها می‌کشاند در قالب ملت امام حسین (ع) و آن نظام «امت و امامت» است.

چرا ما ملت امام حسین (ع) را به خوبی نمی‌شناسیم؟

ملت امام حسین (ع) یک شعار نیست، یک حقیقت و واقعیتی هست که هنوز به خوبی این ساختار نه برای دیگران بلکه برای خود ما هم شناخته شده نیست. و این درد بزرگی است. چرا ما این قدرت خودمان را نمی‌شناسیم. وقتی انقلاب اسلامی در اوج غربت پیروز شد، شهید بزرگوار آیت الله محمد باقر صدر(ره) - که با امام موسی صدر فرق دارند -، شخصیتی که مقام معظم رهبری درباره ایشان فرمودند این شخصیت یعنی آیت الله محمد باقر صدر(ره)، نابغه هستند، مسائل را می‌فهمید، مسائل را حدس می‌زد. ^۱، امام (ره) بعد از شهادت او در عراق، سه روز در ایران عزای عمومی اعلام کردند، این شخصیت با عظمت فرمودند: «بعد از انقلاب امام، دیگر کشورهایی که خود را ابرقدرت می‌دانستند، ابرقدرت نخواهند ماند. پس از این ابرقدرت، حکومتی است که اسلام به پا خواهد کرد و ایران هسته اولیه این حکومت را شکل می‌دهد»^۲

۱. «مرحوم شهید صدر قطعاً یک نابغه بود؛ این یک خصوصیتی است. خوب، ما آدمهای بااستعداد در حوزه‌های علمی کم نداشتیم؛ آدمهایی که فهم داشتند، سلیقه داشتند، پشتکار داشتند و کارهای بزرگی انجام دادند. علمای بزرگ ما مثل همین مراجع بزرگی که در این صدسال اخیر در ایران و عراق وجود داشتند همه مردمان بزرگی بودند. استعداد داشتند منتها نابغه یک خصوصیتی دارد که در اغلب این افراد، انسان این نبوغ را احساس نمی‌کند. مرحوم آقای صدر (رضوان الله علیه) به نظر بنده قطعاً نابغه بود؛ یعنی کاری که از عهده‌ی او برمی‌آمد، از عهده‌ی خیلی از فقها و علما و متفکرین حوزه‌های ما بر نمی‌آید: فضای دید بسیار وسیع، فهم نیازهای دنیای اسلام، پاسخگویی سریع و آماده به خواسته‌ها -ایشان همین «البنک اللاربوی» را در جواب درخواست دولت پاکستان نوشت؛ آن‌طور که شنیدم آنها می‌خواستند یک کار این‌جوری درست کنند، ایشان بلافاصله این [کتاب] را فراهم کرد و برای آنها فرستاد... ایشان واقعاً یک نابغه‌ی بود، مسائل را می‌فهمید، مسائل را حدس می‌زد.»

۲. احمد ابوزید العاملی؛ محمدباقر الصدر، السیره و المسیره فی حقایق و وثائق، ج ۴ و ۵

نظام امت و امامت، حقیقت ملت امام حسین (ع)

عجیب هست که او در آن موقعیت، این واقعیت را می‌دید. امروز بعد از چهل سال که انقلاب اسلامی قدرتمندتر از گذشته شده است و قدرت نمایی کرده است، برخی غرب زده‌های متحجر واپسگرا، کورند در دیدن این واقعیت بزرگ یعنی قدرت نرم انقلاب اسلامی، این قدرت نرم در ذیل رابطه امت و امامت شکل گرفت. نظام امت و امامت، حقیقت ملت امام حسین (ع) است. خروجی نظام امت و امامت می‌شود ملت امام حسین (ع). ما چقدر این نظام امت و امامت را می‌شناسیم؟ چند تا کتاب درسی درباره این موضوع نوشتیم؟ چند واحد درسی پاس کردیم؟

جبهه مقاومت، خروجی نظام امت و امامت

این نظام امت و امامت با محوریت اباعبدالله الحسین (ع) یکی از خروجی‌های دیگرش می‌شود اربعین با آن عظمت. یکی از خروجی‌های دیگرش می‌شود، جبهه مقاومت با این وسعت و قدرت که داعشی که وزیر اسبق خارجه آمریکا در کتاب خودش با عنوان «گزینه‌های دشوار» نوشت: «من در میان ۱۱۲ کشور جهان گشتم و هماهنگی‌ها را انجام دادم تا داعش تولید شد.»^۱ قدرت ملت امام حسین (ع)، داعش را نابود کرد. کمر داعش را شکست. خدا را شکر که خدا دشمنان ما را از احمق‌ها آفرید. ما چقدر باید تلاش می‌کردیم یک جبهه مقاومت در منطقه با این وسعت و تنوع ملیت‌ها شکل دهیم، دشمن یک داعش خلق کرد، خدا هم برای ما از دل ملت امام حسین (ع) یک جبهه مقاومت خلق کرد.

رفقا! ملت امام حسین (ع)، یک جمله است اما یک دنیا حرف دارد. نظام ملت و امامت یک حرف از آن حرف‌های اساسی است.

1. <https://www.isna.ir/news/93051507194>

مردمی بودن اصل اول در تشکیلات بزرگ حسینی

اولین ویژگی ملت امام حسین (ع) این است که ملت هست. از مردم است، این مردمی که وصل به امام حسین (ع) هستند. این نظام امامت و امت را شکل می دهد. شعار مردم، را همه جا سر می دهند اما کدام مردم؟ بیشترین ظلم را به همین مردم کسانی انجام می دهند که شعار مردم، مردم می دهند، یعنی نظام سلطه و سازمان های به اصطلاح حقوق بشری که وقتی دم از حقوق بشر می زنند، منظورشان از بشر خودشان هستند و حق هم حقی که خودشان تعریف کرده اند.

الان مردم یمن بشر نیستند؟ کودکان یمن بشر نیستند؟ این همه قتل عام! کجا هستند این سازمان های حقوق بشری؟ چرا خفه شده اند؟ شما می دانید روزانه در یمن چند کودک در اثر گرسنگی و بیماری به خاطر جنگ از دنیا می روند؟ اینها دم از بشریت می زنند؟ اینها شعار طرفداری از مردم را می دهند؟ امامت امام حسین (ع)، واقعا ملت است. مردم است. بین مردم و امام حسین (ع) هیچ فاصله ای نیست. مردم برای مردم هستند. پس مردمی بودن اصل اول در تشکیلات بزرگ حسینی است. الان هزاران بیرق و علم و خرج کردن برای امام حسین (ع) هست، آیا کسی شما را مجبور کرده که دهه اول محرم مراسم بگیرید؟ آیا کسی شما را مجبور کرده شام بدهید یا خرج کنید و سیاهی بزنید؟ اربعین که دیگر خیلی بیشتر نمود دارد، طرف تمام زندگی خودش را می آورد لب جاده، بنابراین اینجا در ملت امام حسین (ع) همه چیز مردمی است.

قدرت مردم در کنار نصرت خدا

مردمی بودن، اولین صفت برجسته ملت امام حسین (ع) هست. نهضت نبوی هم با مردم شروع شد، تا مردم نباشند پای کار هیچ اتفاقی نمی افتد، فرمود: پیغمبر! تو به وسیله نصرت من و به وسیله مومنین کمک می شوی؛ «هُوَ الَّذِي

أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ^۱» دقت کنید رفقا! خدا وقتی می‌خواهد به پیامبرش دلگرمی بدهد، کنار نصرت خودش، هم وزن نصرت خودش، نصرت مردم را مطرح می‌کند یعنی پیغمبر اینقدری که روی نصرت من حساب باز می‌کنی، هم وزن نصرت من خدا، روی نصرت مردم حساب باز کن.

من نمی‌دانم چقدر شما روی خودتان حساب باز کردید، اما مردم! خدا پیغمبرش را به شما سپرده است، روی نصرت شما حساب باز کرده است، باور می‌کنید؟ شاید کسی بگوید آخر چه کاری از دست من بر می‌آید البته که از شما به تنهایی کاری بر نمی‌آید اما اگر این من تبدیل شد به بعد می‌شود روی کمک شما حساب باز کرد. جمعیت ما، قدرت ما، فکر ما هر چقدر گسترده تر بشود بعد می‌شود روی نصرت ما برای پیغمبر و اهل بیتش حساب باز کرد.

خانه محل تمرین تبدیل منیت ها به ما

ما باید در خانه، این "ما" را تمرین کنیم، دیگر "من" نداریم. در یک محیط خانه، چه کسی این "ما" را شکل و قیافه می‌دهد؟ اگر خانه محل تمرین کنار گذاشتن منیت ها و تبدیل شدن به یک "ما" است، چه کسی می‌تواند و قدرت دارد این منیت ها را تبدیل به "ما" کند؟ مادر.

شغل اصلی مادر در خانه چیست؟ بشور و بساب یا ...؟ مادری حقیقتاً یک شغل است. شغلی شبیه انبیاء. حالا انبیاء دقیقاً شغلشان چیست؟ و چه شباهتی بین شغل انبیاء و شغل مادران وجود دارد؟

کار مادر، نه پخت و پز هست، نه بشور و بساب، اینها نیست. امیرالمومنین به امام حسن (ع) فرمود: «حسن جان! خانم شما در خانه خدمتکار نیست؛ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»^۲ فکر

۱. انفال، ۶۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۱۰.

می کنی خانم گرفتی یعنی مستخدم گرفتی؟ بعضی آقایون فکر می کنند کلفت گرفتند آوردند خانه، من پیشنهاد می دهم اگر قدرت مالی داری از بیرون غذا بخر، بگذار مادر مادری کند. البته هیچ غذایی غذای مادر نمی شود. چون عشق و محبت خودش را در این غذا قرار داده است. و شاید به همین دلیل کراحت دارد که غذای بیرون منزل خورده شود.

بعضی ها می گویند حاج آقا این حرف ها را ننزید پس فردا خانم غذا درست نمی کند. من می گویم شما هنوز مادر را نشناختید، مهر مادری را نفهمیدید، مادر از سر مهر مادری هم پخت و پز می کند، هم بشور و بساب. ولی شما، شما آقا، شما آقا پسر، دختر خانم، درست هست که مادر در خدمت شماست اما نباید به چشم مستخدم خانه به او نگاه کنی. بعد حرف مهم تر این هست که بابا! این مادر کار اصلی اش بشور و بساب نیست، بگذار کار اصلی اش را انجام بدهد.

برای کدام شغل مادری حقوق بدهیم؟

برخی از آقایون گفتند ما باید برای شغل مادری، حقوق بدهیم، به نظرم اگر به خاطر این بشور و بساب و پخت و پز گفته باشد بزرگترین توهین را به مادران کردند چون مادر از سر محبت، به خانه و خانواده خدمت می کند. مهر مادری خریدنی و فروختنی نیست اما اگر به خاطر شغل مادری که عرض خواهم کرد چیست، این پیشنهاد را داده است هرچه مزد تعیین کنند کم است.

حالا شغل مادری اگر اینها نیست یعنی بشور و بساب و پخت و پز نیست، پس چیست؟ اصلی ترین شغل مادر، این هست: مادر یعنی کسی که روابط در خانواده را مدیریت می کند. این شغل، غوغا است. شغل انبیاء جز این است؟

شغل مادری، در رشته مدیریت تعریف می شود

شغل مادر چیست؟ تنظیم کننده روابط فرزندان با پدر و

تنظیم کننده روابط پدر با فرزندان و تنظیم روابط بین فرزندان. شغل مادری ذیل رشته مدیریت تعریف می‌شود، این کار کمی است؟ دقیقاً این نقطه شباهت شغل ولایت با شغل مادری است. مگر کارکرد ولایت چیست؟ ولایت کاری ندارد جز مدیریت روابط انسان‌ها با همدیگر. مثل یک مادر. فرمود ولایت مانع پراکندگی شماست. «امانا للفرقه» از بین آن همه کارکرد ولایت، کدام کارکرد ذکر شده است؟ حضرت زهرا (س) در خطبه فدکیه وقتی کارکرد ولایت و امامت را مطرح می‌کند می‌فرماید کارکرد اصلی ولایت چیست؟: «إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ»^۱ امامت سامانده دهنده روابط بین انسان هست و نمی‌گذارد این جامعه از هم پراکنده شود. مثل نخ تسبیح این دانه‌ها را کنار هم نگه می‌دارد.

اینجاست که امیرالمومنین (ع) برای مدیریت روابط بین انسان‌ها خانه نشین می‌شود، اینجاست که پیغمبر در مدیریت کردن روابط بین انسان‌ها پیر می‌شود. فرمود: «سوره هود مرا پیر کرد» گفتند یا رسول الله (ص) کدام آیه شما را پیر کرد حضرت فرمود: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۲ حالا دقیقاً شغل مادری، این طوری می‌شود شبیه شغل انبیاء و شغل اهل بیت (ع).

ما بدون مادر هیچ وقت ما نیستیم

ما بدون مادر هیچ وقت "ما" نیستیم. مادر در خانه نقش سامان دهنده‌ی ما را دارد. آن وقت خانواده می‌شود تشکیلات کوچک برای ساماندهی "ما". رابطه من با فرزندم، رابطه فرزندم با من، رابطه خواهر با برادر، رابطه برادر با خواهر، برادر با برادر، خواهر با خواهر، همین روابط چندگانه را چه کسی مدیریت می‌کند؟ مادر. البته اگر خواهر و برادری باشد.

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹.

۲. «رُوي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «شَيْبَتِي هُوَ دَوَّاءُ خَوَاتِمِهَا»، فَسُئِلَ: مَا الَّذِي شَيْبَكَ مِنْهَا؟ فَقَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ» (مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۴۱)

ضرورت رشته مادری در دانشگاه ها

حالا چقدر یک مادر باید مدیریت روابط بلد باشد؟ بی حد و عدد. برای اینکه مادران ما بتوانند نقش‌های خود را در خانواده و جامعه به درستی ایفا کنند، باید رشته‌های دانشگاهی مرتبط لااقل در حد مقطع کارشناسی تعریف شود. این رشته تحصیلی در ابتدا می‌تواند در سطح کارشناسی تعریف شود و بعد به صورت تخصصی‌تر در رشته‌های مختلف در مقاطع کارشناسی ارشد یا دکتری نیز پیگیری شود. بعد مادرهایی که می‌روند سرکار و شغل‌های دیگر، واقعاً سرکار هستند، اگر این شغل خودشان را دست کم بگیرند.

سر در خانه بنویسید: «زن خدمتکار نیست زن مدیر روابط در خانه است»

در مدیریت روابط باید چقدر مادر مدارا کند؟ مادر سکوت کند؟ مادر مادری کند؟ کلی می‌شود اینجا حرف‌های حسابی و عالمانه زد. مادری مهارت است. اصلی‌ترین مهارت مادری، مدیریت روابط است. این را سردر خانه بنویسید. زن خدمتکار نیست. زن مدیر روابط در خانه است. لذا پیغمبر فرمود: «زن رئیس خانه است؛ الْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا»^۱

رئیس خانه دقیقاً یعنی چه؟ یعنی مدیریت و سامان دهنده روابط در خانه است. در این تشکیلات کوچک مادر، "من" ها را تبدیل به "ما" می‌کند. و زیر زبان بچه‌ها، لذت "ما بودن" را می‌چشانند. مادر کدبانو، مزه طعم "ما بودن"، را زیر زبان بچه‌ها می‌آورد مادر کد بانو فقط به این نیست که غذای خوشمزه‌ای درست کند و طعم آن را زیر زبان بچه‌ها بیاورد، مادر کدبانو مادری است که طعم "ما بودن"، را زیر زبان بچه‌ها بیاورد. این کار کمی است؟ حالا برای این کار چقدر باید حقوق تعیین کرد؟ در حد مدیران جامعه! البته در جامعه

۱. نهج الفصاحه، ص ۶۱۴.

مهدوی، مدیران جامعه کمترین حقوق را دریافت می‌کنند.

شغل دکتری یا مهندسی مهم است یا مادری؟

بالاخره جامعه نیاز به خانم دکتر، خانم مهندس و وزیر هم دارد. بله خانم دکتری یا وزیری که اضطراب اجتماعی او را وارد این مشاغل کرده است، عیبی ندارد، اما اگر این فرهنگ وجود داشته باشد که شغل اصلی ما (یعنی خانم های شاغل) در خانه است، و مادری شرافت دارد به وزیری من، به پزشکی من! شرافت این مشاغل کجا، شرافت شغل مادری کجا؟ می‌دانی مادری یعنی مدیریت روابط انسانی برای تشکیل "ما" و جمعیت مای به هم پیوسته. خدا بهترین خلق خودش یعنی انبیاء را مامور این کار کرده است. مقام معظم رهبری فرمودند: «مسئله‌ی مادری، مسئله‌ی همسری، مسئله‌ی خانه و خانواده، مسائل بسیار اساسی و حیاتی است... یعنی شما اگر بزرگترین متخصص پزشکی یا هر رشته‌ی دیگری بشوید، چنانچه زن خانه نباشید، این برای شما يك نقص است. کدبانوی خانه شما باید باشید؛ اصلاً محور این است.»^۱ ببینید این نگاه دقیق و عالمانه و فقیهانه به جایگاه مادر و زن در یک نظام امت و امامت است.

بنابراین تا مادری شنیدید یاد مدیریت بیفتید. این شان مادری است. ریشه شکل‌گیری ملت امام حسین (ع)، خانواده است. ملت وقتی ملت هست که تبدیل به "ما" شده باشد. تمرین تبدیل "من" به "ما"، در خانواده بر عهده مادر هست. مادر یعنی مدیر روابط بین انسان‌ها برای شکل‌گیری "ما" برای شکل‌گیری مایی که حقیقت آن ملت امام حسین (ع) هست.

چرا دشمن روی نابودی قداست مادر کار می‌کند؟

چقدر دشمن، دقیقاً نقشه ریخته تا شان و شغل مادری را

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.

نابود کند. اخیرا یکی از تئوریسیانهای غربی، به نام رابین مرداک، کسی که حداقل ۶۰ شبکه تلویزیونی به ۱۳ زبان مختلف از جمله مؤسسه تلویزیونی فاکس و شبکه معروف فاکس نیوز، ۱۳۰ روزنامه و مجله معتبر مانند دیلی تلگراف، وال استریت ژورنال، تایمز، نیویورک پست را به راه انداخته است. او می گوید: «برای نابودی ایران، باید در خصوص کلمه مقدسی به نام خانواده هزینه کرد و من قصد دارم تا موضوع مادر را در دستور کار خودم قرار دهم. در ایران مادر خانواده همه چیز را مدیریت می کند و اگر مادر را به لجن بکشیم تمام این جامعه به لجن کشیده می شود»^۱ شما می ببیند طرف لات و الوات هم باشد، روی دست و بازوش خالکوبی کرده «عشق است مادر».

ببینید چقدر دشمن دقیق نشانه گرفته است؟ اگر ما بخواهیم با ایران مقابله کنیم، باید مقدس بودن مفهوم «مادر» را از چشمان مردم ایران بیندازیم. بعد گفته است: «در سال ۲۰۲۰ کلمه ی مادر را در ایران بی معنا خواهیم کرد...». سندهای بالادستی، مثل سند ۲۰۲۰ دنبال چنین اهدافی هست.

حالا چرا می خواهی مقدس بودن مادر را بزنی؟ حرف اصلی اش اینجاست گفت: «در ایران مادر خانواده همه چیز را مدیریت می کند و اگر مادر را به لجن بکشیم تمام این جامعه به لجن کشیده می شود»

ملتی که مادری برای او نقش محوری دارد و مادر می شود مدیر روابط انسانی برای تبدیل "من" به "ما"، نه بشور و بساب خانه. این ملت را نمی توان شکست داد. این ملت، می شود ملت امام حسین (ع).

مادر شهید که خودش در کربلا شهید شد

کربلا هم مادران، چه غوغایی کردند. مادر علی اکبر، مادر علی اصغر، مادر قاسم، مادر ابوالفضل... چه دستگل هایی

همه آمدند تبدیل شدن به "ما". مثل ماه شب چهارده کنار اباعبدالله (ع) به نور حضرت می‌درخشند.

یکی از مادرانی که بنا بر نقلی خودش هم در کربلا به شهادت رسید، اولین بانویی که در کربلا به شهادت رسید داستان خواندنی دارد.

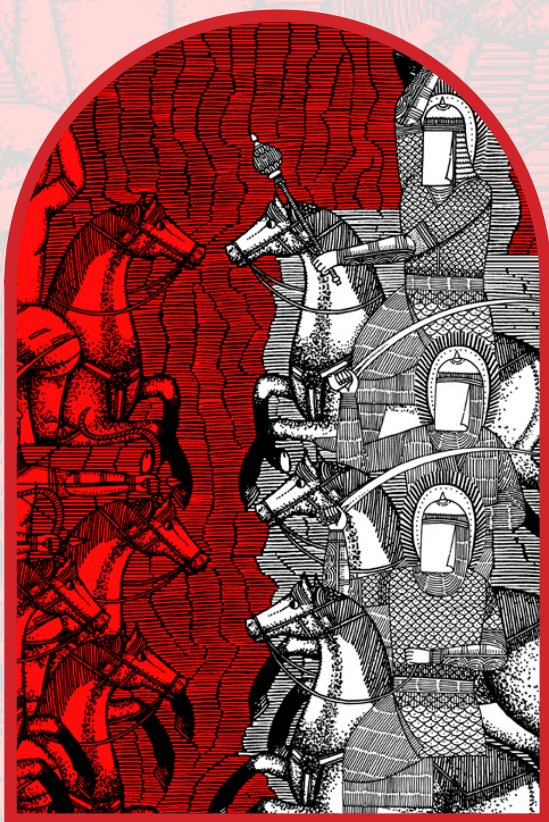
حضرت در مسیر کربلا، دید در یکی از منازل، یک خیمه زده شده است. امام کنجکاوانه می‌پرسد: چه کسی در این بیابان خیمه افراشته است؟ شاید نیازمند کمک باشد؟ شاید بتوان به همراهی و یاریش دعوت کرد. خیمه نزدیک چاه خشکی است. دم خیمه پیرزنی به تنهایی نشسته حضرت نزدیک شد. سلام مادر! در این بیابان تنها نشسته‌ای؟ پیرزن جواب داد: «سلام ای جوانمرد. زنی شکسته و سالخورده‌ام؛ چشم به راه تنها فرزندم هستم. زندگی ما چادرنشینی و صحرانوردی است. پسرم هر جا باشد تا عصر باز می‌گردد. تازه داماد است. هفده روز پیش ازدواج کرده است.» حضرت فرمود: «مادر، مبارک است. خداوند فرزندت را کامیاب کند. من به دیدارت آمدم تا اگر نیاز به کمک باشد، کمک کنم.» پیرزن گفت: «خدا خیر دهد. آب تمام شده است. تشنه‌ام. این جا هم آبی نیست، می‌دانم پسرم تا چند ساعت دیگر می‌رسد با عروسم هانیه. تا آن زمان اگر آبی باشد دعایت خواهم کرد.» حضرت پیرزن را سیراب کرد. پرسید: «شما کیستی؟ در این بیابان چه می‌کنی؟» حضرت فرمود: «من حسینم. وقتی فرزندت رسید سلام مرا به او برسان و بگو فرزند پیامبر آخرالزمان به یاریت طلبیده است.» کاروان حضرت حرکت کرد، پسر آن پیرزن به خیمه رسید، می‌خواهم بگویم یا اباعبدالله (ع) امروز می‌توانی یک سری بیای بزنی به خیمه دل ما، دل ما را هم با خودت همراه کنی؟ کاری هست از دست ما بر بیاید؟ ما می‌توانیم باری از دوش فرزند شما برداریم؟ پیر زن به پسر گفت: «پسرم! فرزند پیامبر از اینجا

می گذشت، از شما کمک خواست؛ حاضری کمکش کنی؟»
 چه مادری! برگشت به پسرش گفت: «قم یا بنی فانصر
 ابن بنت نبیک محمد صلی الله علیه وسلم!»^۱ پسر
 برخاست و رجزی خواند و عده ای از دشمن را به درک واصل
 کرد. آمد پیش مادر گفت: «مادر راضی شدی؟ مادر گفت
 تا پیش مولایت حسین شهید نشوی راضی نمی شوم.»
 وقتی در کربلا سر پسرش را جدا کردند، عمر سعد سر را
 پرتاب کرد سمت لشکر امام حسین (ع) مادر وهب سر او را
 برداشت و بوسید و سپس سر را به سوی دشمن پرتاب کرد.^۲
 برخی از نقل ها هست که شمر دستور داد با زدن عمودی
 آهنین بر فرق زن، او را به شهادت رساند و این مادر خودش هم
 به شهادت رسید.^۳

۱. الفتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۰۴.

۲. مقتل الحسین علیه السلام للخوارزمي: ج ۲ ص ۲۱.

۳. «فأمر شمر غلاما اسمه رستم فضرب رأسها بالعمود فشدخه فماتت مكانها»
 (الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۶۹)



مجلس دوم: قدرتمندی مهم ترین اثر
اجتماعی ملت امام حسین (ع)

پیام: «اسقاط وقتل جنین»



بحران هویت و شکل گیری هویت

روان شناس‌ها می‌گویند بچه‌ها از سن نوجوانی دچار بحران هویت می‌شوند، یعنی به دنبال این هستند که هویت خودشان را شکل بدهند، یعنی به دنبال این هستند که یک شخصیتی پیدا کنند، در این مسیر شکل گیری شخصیت خودشان، دچار چگونگی و بحران می‌شوند. بعد شما می‌بینید که تمام ابزار رسانه ای جهان در خدمت این هدف قرار گرفته است که به فرزندان ما، هویتی بدهد.

دورکن هویت

هویت به معنای کیستی و چیستی است. آقا من کیستم؟ من چیستم؟ زمانی که شما برای خودتان، ویژگی‌هایی را تعریف می‌کنید. خصوصیات فکری، شیوه بیان و نوع رفتار، علاقمندی‌های مخصوص خودتان را ذکر می‌کنید. این می‌شود هویت شما. رکن دوم هویت، تمایز فرد از دیگری است. مجموعه

دارایی‌ها و تمایزات فرد از دیگری، هویت فرد را معرفی می‌کند. به عبارت دیگر هویت، ترکیبی از خودت و غیریت است. من این هستم و از دیگران به این دلایل متمایز هستم. مثلاً من خود مذهبی دارم و از دیگران فاصله دارم. خود معنویت یا علمی دارم و از غیر علمی و معنوی فاصله دارم.

کسی که مرز بین خود و دیگری برای خودش نمی‌تواند ترسیم کند، فعلاً هویت مشخصی ندارد. خطوط کلی خودیت و تعیین مرز را می‌توان فهمید. کسی که مرز بین خود و دیگری ندارد، به تعبیر قرآن دچار نفاق شده است. نفاق، تحلیل نوعی از تیپ شخصیت است. منافق هویت چند چهره دارد.

معنای هویت فردی و محل شکل‌گیری هویت فردی

هویت گاهی فردی و گاهی اجتماعی است. در هویت فردی، ویژگی‌های ذهنی و رفتاری و احساسی، گرایش‌ها و تمایلات و تنفرات خودش را مطرح کند. و دیگران هم او را به این شکل می‌شناسند و می‌دانند او چه نوع گرایش و رفتاری دارد.

هویت فردی، در خانواده ساخته می‌شود. اگر کسی در هویت فردی دچار اختلال است، اولین جا برای مراجعه جهت بررسی اختلال، خانواده است. تا از فضای خانواده فرد، مطلع نشوید نمی‌توانید او را راهنمایی کنید.

فرزندان ما چیستی و کیستی خودشان را در تعامل خانواده می‌آموزند. فرد، احساسات خودش را می‌شناسد یا خیر؟ در عصبانیت، چه رفتاری نشان می‌دهد؟ حرف دیگران را به راحتی گوش می‌دهد یا خیر؟ پرخاشگر است یا نه؟ فردی برای اثبات خودش داد بزند یا آرام باشد و حرف گوش دهد؟ پایه آموزش و آموختن صفات و ویژگی‌های هویت فردی، در خانواده است. بعد از خانواده، معاشران و گروه‌های هم‌گرا و وابسته است. نظیر دوستان، همکاران... بخش‌هایی که به شدت در شکل‌گیری هویت ما تاثیر دارد، رسانه‌های جمعی است. رسانه تاثیر یک طرفه دارد. برخلاف خانواده و معاشران که تاثیر دو طرفه

دارند. البته فضای کلی جامعه می‌تواند روی رسانه تاثیر گذار باشد. اما در هویت فردی تاثیر رسانه یک طرفه است. رسانه اعم از کتبی، شفاهی، نمایشی، تجسمی، بیشترین تاثیر را در شکل دهی هویت اجتماعی فرد دارد. در نوع سخن گفتن و نگرش فرد تاثیر به سازی دارد.

حداقل رسانه بیان یک نفر در بین جمع است که نامش سخنرانی است. زمانی که اخبار زیاد گوش دهد حس نومیدی در فرد تقویت می‌شود. چرا که مضامین اخبار، جنگ و خونریزی و ... است. چنین رسانه ای نمی‌تواند، تاثیر چندانی روی هویت فرد بگذارد. خانواده، به عنوان زیرساخت شکل گیری شخصیت، در میزان تاثیر پذیری فرد از رسانه نقش مهمی را ایفا می‌کند. مثلا خانواده در اعتماد یا عدم اعتماد فرد به رسانه یا گرایش خاصی به بخشی از رسانه، موثر است. نظیر تماشای فیلم های احساسی خانوادگی یا خشن.

نقش رسانه در شکل دهی به هویت فرد

غرب به خوبی می‌داند، چگونه در رسانه طراحی کند و مردم را سرگرم مسائل سطح پایین غریزه یعنی خوردن و خشم و شهوت کند. تعریفی از زندگی می‌دهند، که افراد بیش از این دنبال چیز دیگری نباشند. تمام نیازهای روحی و مادی فرد، رصد شده است و جایگزین و بدل پاسخ به نیازهای آن به فرد ارائه می‌شود. فرد آرزو دارد که در نقطه ناامیدی و صفر زندگی، امید به فرد برگردد؟ انسان دوست دارد به زمان قبل یا بعد، برود؟ همه این آرمان و آمال فرد و جامعه را با قدرت تخیل به فرد و جامعه می‌دهد.

چیستی هویت اجتماعی

بنابراین جدای از هویت فردی، ما هویت اجتماعی هم داریم. هویت اجتماعی، بخشی از هویت شخص که تحت تاثیر شرایط گروهی و جمعی شکل گرفته است و در تعامل گروهی، هویتی

منتسب به گروه برای شخص پدید می‌آورد. این هویت می‌تواند ملی، دینی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی یا صنفی و ... باشد. زمانی که فرد، عضو جمعی می‌شود و در ارتباط با آنان، دارای افکار، صفات و ... خاصی می‌شود. شباهت به آن جمع پیدا می‌کند و از غیر آنها تمایز پیدا می‌کند، به این حالت، هویت اجتماعی گفته می‌شود. مثلاً فرد در جمع مذهبی‌ها، شکل و رفتار مذهبی‌ها را پذیرفته و شکل و رفتار، ارزش‌ها و هنجارهای غیر مذهبی را نپذیرفته است. یا فردی، در کشور ایران با تمدن خاص و آداب و فرهنگ خاص، شکل خاصی از شخصیت را پیدا می‌کند که این شخصیت، با شخصیت‌های غیر ایرانی متفاوت است. این هویت ملی فرد را تشکیل می‌دهد.

«هویت جمعی»، چیزی غیر از هویت شخصی هستند. فرد انتساب به گروه خاصی را برای خود بر می‌گزیند. فرد در میان گروه‌ها، «هویت میان‌گروهی» دارد. شکل گرفتن هویت اجتماعی، از نوجوانی آغاز می‌گردد. تا قبل از نوجوانی، فرد به دنبال تامین نیازهای ابتدای خودش نظیر خوراک، پوشاک، ورزش، درس، تفریح و ... است. فرد به شکل تلقینی عمل می‌کند. آنچه که به او ارائه می‌شود، عمل می‌کند. اما از سن نوجوانی که حدود ۱۱ سالگی است، فرد متوجه می‌شود به غیر از من، به عنوان یک فرد، عناوین دیگری هم مطرح است. دانش آموز موفق و غیر موفق، خانواده مرفه و غیر مرفه، مذهبی و غیر مذهبی، شغل اقتصادی، نظامی.

فرد متوجه می‌شود غیر از نیازهای من و فردی، فضای دیگری مطرح است که باید در آن عنوانی را به دست آورد. باید برای او معلوم شود که "من در جامعه کیستم و چیستم؟" فرد باید در جمع در ارتباط با دیگران جایگاه خودش را کسب کند که به این دوران، «هویت‌یابی» گفته می‌شود. یعنی هویت اجتماعی یافت.^۱

۱. جامعه‌شناسی، دکتر افتخاری.

امت سازی، گاهی برای شکل گیری هویت اجتماعی

این هویت اجتماعی در دین ما گاهی اوقات نامش می شود امت. فرمود: «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» یعنی ما شما را امتی قرار دادیم که برای بقیه مردم الگو باشد و مردم به شما نگاه کنند. ما چقدر در جریان الگو شدن برای ملل دیگر موفق بودیم؟ آیا توانستیم کاری کنیم که دیگران آروز داشته باشند مثل ما زندگی کنند؟ آیا این ممکن هست؟ بله

ملت امام حسین (ع)، چقدر به این هویت افتخار می کنیم؟

یکی از هویت های اجتماعی ما، همین هویت ملت امام حسین (ع) است. چقدر به این هویت افتخار می کنیم؟ چقدر نشاط داریم از اینکه ما ملت امام حسین (ع) هستیم. ببینید یک نفر در رشته پزشکی قبول می شود، بعد مرتب به او می گویند آقای دکتر! هنوز هم دکتر نشده اما چه حسی دارد وقتی به او می گویند آقای دکتر یا خانم دکتر؟ اگر حس خوبی هست، پس معلوم می شود ایشان به این هویت افتخار می کند، حالا اگر به ما گفتند که شما ملت امام حسین (ع) هستید، چه حسی دارید؟

چگونه هویت ملت امام حسین (ع) را به جهان معرفی کنیم؟

بعد مهم ترین از اینکه ما باید هویت ملت امام حسین (ع) بشناسیم، که ان شاء الله در این جلسات سعی می کنیم این هویت را بیشتر درک کنیم، مهم تر از اینکار، این است که ما این هویت را ثبت جهانی کنیم. یعنی بتوانیم ملت امام حسین (ع) را به دیگران معرفی کنیم.

سال گذشته، کاروانی در اروپا راه افتاده است، ایام اربعین از این کشور به آن کشور اروپایی، به مردم ماسک و بطری آب _مثلا_ هدیه می دهد، عکس العمل مردم اروپا از این حرکت دیدنی است، اشک ها ریخته شد، ای کاش مستندسازهای

ما، این حال و هوا را برای ما منتقل می‌کردند! آنجا فقط کافی است که بگویی ما ملت امام حسین (ع) هستیم.

فرهنگ غرب مبتنی است بر خودخواهی، فرهنگ ملت امام حسین (ع)، مبتنی هست بر دگر خواهی. بعد شما این دگرخواهی و خیرخواهی نسبت به دیگران را نشان می‌دهی، عاشق می‌شوند.

ما باید این هویت ملت امام حسین (ع)، را به جهان و بشریت معرفی کنیم. چگونه؟ مهم‌ترین ویژگی که می‌توان با آن ویژگی مردم جهان را خریدار کرد، چیست؟ چگونه ملت امام حسین (ع)، به جهان معرفی کنیم؟

به کارگیری ادبیات متناسب برای جهانی سازی هویت حسینی

ما باید از ادبیاتی استفاده کنیم که همگیر باشد، همگان را به آن ادبیات دعوت کنیم. کدام ادبیات همه گیر و فراگیر هست؟ در چین و ماچین هم با این ادبیات با مردم حرف بزنی، می‌پذیرند. تحسین می‌کنند، ممکن هست حتی مسلمان نشود، حسینی نشود ولی پیش خودش می‌گوید چقدر این ملت امام حسین (ع)، با کلاس هستند، با احترام برخورد می‌کند.

فطرت، ادبیاتی جهانی و زبان مشترک بشری

ما باید با ادبیات فطرت با مردم حرف بزیم. ادبیات فطرت، ادبیاتی است که استاد عرفان امام (ره)، همان شخصیتی که هرگاه نام او نزد امام (ره) برده می‌شد و می‌خواستند خودشان نام این استاد را بر زبان جاری کنند، می‌فرمودند روحی له الفداء، امام (ره) شخصیتی نبود که آدم ندیده باشد، چقدر این استاد با عظمت بود، که از آن امام (ره) با آن عظمت، این طور دلبری کرده است. آیت الله شاه آبادی (ره)، معروف است به فیلسوف فطرت، یعنی از انسان و نیاز او شروع می‌کند برای اینکه دین را جا بیندازد. مثلاً مرحوم شاه آبادی در اثبات قیامت سه تا دلیل می‌آورد می‌فرماید: انسان‌ها عاشق حیات هستند، دوم اینکه

انسان‌ها عاشق راحتی هستند سوم اینکه انسان‌ها عاشق آزادی هستند، این دنیا ظرفیت ندارد که انسان باقی بماند، انسان به تمام راحتی برسد، انسان به تمام آزادی برسد پس باید جایی باشد غیر از این دنیا که انسان به عشقش یعنی بقا، راحتی، آزادی برسد و آن جا نامش می‌شود قیامت.^۱

زبان فطرت در قرآن

این روشی است که قرآن به ما آموزش می‌دهد در معرفی دین، می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ بیشتر مردم نمی‌دانند ولی این دین، دین محکمی است، چرا که دین در واقع آمده است برای شکوفایی فطرت و در اوج تناسب با فطرت قرار دارد. خدا تیر و تخته را با هم جور کرده است. سازه دین، در اوج هماهنگی و تناسب با شناژ وجود انسان قرار دارد.

قدرتمندی، زبان فطرت و اولین و مهم‌ترین اثر ملت امام حسین (ع)

اگر ما بخواهیم نه با ادبیات تحمیلی بلکه با ادبیات تکریمی با مخاطب جهانی حرف بزنیم با ادبیات همه‌فهم، با ادبیاتی که همه شیرفهم می‌شوند، آن ادبیات چیست؟ ادبیات فطرت. اگر ما بخواهیم با ادبیات فطرت، ملت امام حسین (ع) را به جهان معرفی کنیم، چه بگوییم؟ اولین و مهم‌ترین اثر اجتماعی، ملت امام حسین (ع)، که قابل مشاهده هست، چیست؟ با آن ملت امام حسین (ع) را به جهان معرفی کنیم.

آن ادبیات، ادبیات قدرت و قدرتمندی است. آدم‌ها به صورت فطری علاقمند به این هستند که قوی باشند، از ضعیف بودن متنفر هستند. عاشق آدم‌های قوی هستند، حالا این قدرت گاهی روحی

۱. پژوهشنامه عرفان، جایگاه فطرت در منظومه معرفتی حکیم شاه آبادی

هست، گاهی جسمی. فرق نمی‌کند، بالاخره عشق است قوی شدن، عشق هست آدم های قوی. مرگ بر ضعف و زبونی. اگرچه انسان، ضعیف خلق شده است همان طور که قرآن می‌فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»^۱ اما عاشق قوی شدن خلق شده است.

خانه محل تمرین قوی شدن

خانه محلی برای تمرین قوی شدن است. مادری که در خانه قدرتمندانه به خواسته های خودش نه بگوید یا پدری در خانه به خواستنی های خودش نه بگوید، فرزندان قوی تربیت میکند. حقیقت تمام خوبی‌ها چیزی جز قوی شدن نیست. حقیقت تمام بدی‌ها چیزی جز ضعف و زبونی نیست. حسادت کار آدم های ضعیف هست، مهربانی کار آدم های قوی هست. بعد در خانه اگر فرهنگ شد، که بچه ها حسادت نکنید، چون حسادت کار آدم های ضعیف هست، این خیلی بیشتر در تربیت تاثیرگذار هست تا اینکه بگویی حسادت نکنید چون کار بدی است.

نقش نظام طاغوتی در ضعیف کردن جوامع

نظام امت و امامت، کاری جز قوی کردن جوامع ندارند و طاغوت عالم، نظام سرمایه داری، کاری جز ضعیف و زبون کردن مردم ندارند. مردم در غرب، به ضعف و زبونی کشیده شده اند. شما فکر کنید اگر در غرب، شهوت مردم را رها کردند، اینها می‌خواستند به مردم خوش خدمتی کنند؟ هرگز! آنها فهمیدند چطور مردم را ضعیف و زبون کنند، مردم جرأت نکنند علیه ظلم بزرگی که به مردم تحمیل می‌کنند، قیام کنند.

چگونه نظام سلطه، جوامع را به ضعف و زبونی می‌کشاند؟

۱. با شهوت

از طرف دیگر، هر چقدر راه شهوت را باز گذاشتی، قدرت شهوت هم در او کم می‌شود، دیگر از شهوت خودش هم لذت

۱. نساء، ۲۸.

چندانی نمی برد. می دانی ضعیف شده است. با چی؟ با شهوت رانی.

از آن طرف، خودداری انسان را قدرتمند می کند. فرمود: «أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ.»^۱ این قدرتمندی در اثر کنترل نفس، فقط قدرت روحی نیست، قدرت جسمی هست در قدرت جسمی هم اثر دارد. از شهوات خودش هم بیشتر لذت می برد اگر کسی نفس خودش را کنترل کند. مردم چشم چران، از زندگی طبیعی خودش کمتر لذت می برد. چون بر اساس مبانی انسان شناسی، چشم چرانی، قدرت لذت بری را کاهش می دهد.

۲. اسقاط جنین

یکی از کارهای اساسی نظام سلطه برای نابودی قدرت بشریت و کنترل جمعیت، همین اسقاط جنین است. در ایران چه اتفاقی دارد می افتد؟ طبق آمار رسمی وزارت بهداشت، هر روز حداقل ۱۰۰۰ جنین در کشور، توسط والدین کشته می شوند. این آمار نسبت به تعداد کشتگان کرونا در اوج که روزانه ۲۵۰ نفر بود، ۵ برابر است.

حالا اگر این تعداد جمعیت به چرخه جمعیت ما برگردد، بسیاری از مشکلات جامعه ما حل خواهد شد. نه تنها مشکلات جامعه، مشکلات خانواده هم کم خواهد شد.

الان چقدر از خانواده ها، تنها هستند، یا تک فرزند هستند و اینها همه آسیب می زند. که ان شا الله در جلسات بعد به برخی از این آسیب ها اشاره خواهیم کرد.

مشکل فرهنگی است

زندگی، شیرین است و شیرینی زندگی، به حضور کودکی در خانه است. چرا خودمان را محروم می کنیم؟ برخی می گویند ما مشکلات مالی داریم، اما آیا مشکل اصلی مالی و اقتصادی است؟ دلیل اصلی این نیست، تقریباً نیمی از افرادی که سقط

۱. عیون الحکم، ص ۱۱۹.

جنین داشته اند تنها دلیل خود برای سقط جنین را نخواستن فرزند عنوان می‌کنند و نه مشکلات اقتصادی. یعنی ما الان یک اشکال بزرگ فرهنگی پیدا کردیم، سبک زندگی، فرهنگ زندگی ما طوری شده است که میل به فرزندآوری در مردم کاهش پیدا کرده است.

حفظ جنین

ما الان در مقام حل مسئله نیستیم، در مقام دیدن اصل مسئله هستیم. ما سالیانه نیم میلیون قتل جنین داریم، نگوییم سقط جنین. حالا اگر این سقط جنین تبدیل بشود به حفظ جنین چه اتفاق بزرگی می‌افتد؟ حتی اگر یک جنین حفظ شود و حیات پیدا کند ارزش دارد. خدا فرمود اگر یک نفر را زنده کنی انگاری همهٔ بشریت را حیات بخشیدی. یک مادر، دست از قتل جنین بردارد، انگاری همه بشریت را نجات داده است. فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۲ بعد خود مادر چه آسیب‌هایی می‌بیند؟ یکی از آسیب‌های قتل جنین، افسردگی و حس گناه هست. این اثر طبیعی است. بچه‌ها پاره‌تن ما پدر و مادر هستند، هرچند جنین باشد. بعد یک نفر قتل جنین کند، خودش را کشته است. آمارهای تحقیقات علمی می‌گویند مادر افسرده می‌شود و نابود می‌شود. قتل هر جنین با قتل انسان چه تفاوتی دارد؟ این که خیلی بدتر هست. الان یک نفر، یک نفر را بکشد، او از خودش بالاخره دفاع می‌کند. تازه یک نفر غریبه کشته شده است. حالا یک مادر، جنینش را بکشد، که قدرت دفاع ندارد، جنایت نیست؟ یک آقایی می‌گفت: «جنین زنده معصومی که دستش از همه جا کوتاه است، به چه گناهی باید کشته شود؟! دیه جنینی که

۱. دکتر سلام، خیر شماره ۱۶۱۸۹۸.

۲. مائده، ۳۲.

در رحم مادر تکمیل شده و روح در آن دمیده است برابر یک انسان زنده است.^۱ در این صورت دیگر سقط جنین نیست، قتل جنین است. حالا اگر یک جنین حفظ و حیاتش ادامه پیدا کند، طبق معادلات خدا، تمام بشریت زنده شده اند. خیلی عجیب هست که خدا یک جان را معادل جان تمام انسان ها می گیرد و اگر کسی جان جنینی که روح بر آن دمیده شده را بگیرد، جان تمام بشریت را گرفته است. قیامت این طوری خدا حساب و کتاب می کند.

حالا تا شما می گویند که آقا چرا اینهمه سقط جنین، برخی می گویند ببینید می خواهند چقدر فرزند معلول به جامعه تحمیل کنند، چرا مقابل غربالگری می ایستید؟ شما مگر نمی دانید چقدر نگره داری فرزند معلول برای جامعه هزینه دارد؟ برای خانواده زحمت و هزینه دارد؟ در حالی که وقتی شما به آمار نگاه می کنید درصد قابل توجهی از این غربالگری و سقط جنین مربوط به جنین ناقص و معلول نیست، بلکه جنینهای سالم هستند که دارند کشته می شوند. البته هیچکسی حق ندارد آن جنینی که حالا احتمال دارد نقص کوچکی در جسمش باشد را بخاطر این نقص بکشد. او هم مخلوق خداست. چه کسی به ما اجازه داده بخاطر نقص احتمالی مثل بخاطر اینکه احتمال دارد شش انگشتی باشد یا نقص دیگری داشته باشد او را بکشیم؟

تا اینجا ما گفتیم که چگونه نظام سلطه قدرت جوامع را کاهش می دهد، و جوامع را ضعیف می کند؟ یکی با ترویج شهوت دیگری با سقط جنین.

خداوند متعال فرمود: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» وقتی ظالمان و زالو صفتان مدیریت عالم را دست می کند تلاش می

۱. محمد جواد مروج طبسی در گفتگو با خبرگزاری تسنیم.

کنند که فساد کنند و دو کار انجام می دهند یکی اینکه زارعت ها را از بین می برند که به تغذیه انسان ها برمی گردد، و دیگری نسل را نابود می کنند. نابودی نسل، رسیده به قتل جنین.

نقش امامت در قدرتمند کردن ملت

از آن طرف مهم ترین کارکرد نظام امت و امامت، که خروجی آن ملت امام حسین (ع) است این است که مردم را قوی می کند. دعوت به قدرت می کند. فرمود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ»^۱ هرچه می توانید برای قوی شدن مهیا کنید. هدف از این قوی شدن ترساندن دشمن هست. هم دشمنان داخلی و هم دشمنان خارجی. امام کسی که جوامع را قدرتمند می کند، نمی گذارد در ضعف و زبانی بمانند. اگر از شما پرسیدند فرق اساسی نظام سلطه با نظام امامت و امت چیست؟ یکی از فرق ها همین هست. در نظام سلطه مردم را به استضعاف و زبونی می کشند اما در نظام امامت و امت مردم قدرتمند می شوند. بنابراین مهم ترین اثر اجتماعی که می توانیم با آن ملت امام حسین (ع)، به جهان معرفی کنیم، قدرتمند شدن است. اصلی ترین کارکرد ولایت، قوی کردن مردم است و مهم ترین آسیب مدیریت نظام غیر ولایی در جهان، ضعیف کردن مردم است. چرا امام حسین (ع) در کربلا جنگید و جان داد و جان عزیزانشان را تقدیم کرد؟ چون فرمود فاتحه جامعه ای که مثل یزیدی بر او حکمرانی می کند را باید خواند. در این جامعه دین به عنوان عامل قدرتمند کردن بشر، از بین می رود. وقتی رأس حاکمیت چون یزیدی باشد که خودش غرق شهوات هست و آدم زبون و ضعیفی است.^۲

۱. انفال، ۶۰.

۲. قال الحسين (ع): «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ، إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ.»

قدرتمندی مهم‌ترین ویژگی یاران حسینی

هرچه در کربلا گذشت، «هرچه» شما راحت بگو «هرچه»، اصلاً نترس؛ هرچه در کربلا گذشت چیزی نبود جز تجلی قوت و قدرت روحی اباعبدالله الحسین (ع) و ملتی که با او همراه بودند و از آن طرف، ضعف و زبونی دشمنان اباعبدالله الحسین (ع) و البته دوستانی که حضرت را همراهی نکردند یا در دقیقه ۹۰ میدان کربلا را خالی گذاشتند. بسیاری از یاران حسینی (ع) بی نام و نشان هستند ولی اگر بخواهیم همه خوبی‌های آنها را که در کربلا تجلی کرد در یک جمله بیان کنیم و به ذهن بسپاریم، آن گوهر ناب قدرتمندی است.

عابس مردی که در عشق حسین پیراهن چاک داد

یکی از یاران ابی عبدالله (ع) عابس بن شیب شاکری است. اینها ملت امام حسین (ع) هستند. مردی نترس از قبیله بنی شاکر بود. طایفه‌ای که در جنگ صفین به خاطر نبردهای چشمگیرشان مورد تمجید امیرالمومنین قرار گرفتند و حضرت درباره آنها فرمود: «اگر تعداد آنها به هزار نفر می‌رسید خداوند آن گونه که بود ستایش می‌شد.» شجاعت آنها انقدر میان اعراب زبان زد بود که به آنها لقب مردان صبح را داده بودند. وقتی شمار زیادی از کوفیان با مسلم بن عقیل بیعت کردند، عابس کسی بود که مأمور شد تا نامه حضرت مسلم را به دست امام (ع) برساند. ربیع بن تمیم همدانی از لشکریان عمر بن سعد درباره او چنین می‌گوید: «چون دیدم عابس به سوی میدان می‌آید او را شناختم؛ من نبرد او را در جنگ‌ها دیده بودم و می‌دانستم که او از شجاع‌ترین مردم است؛ پس به سپاه عمر بن سعد گفتم: این شخص شیر شیران است، این فرزند شیب است، مبادا کسی به جنگ او برود.» برای همین نوشته اند که عابس هنگامی که در میدان حضور پیدا کرد و با فریادهایش

برای مبارزه حریف می‌طلبید کسی جرأت جنگ با او را نداشت. عابس در میانه میدان فریاد می‌کشید: «آیا مرد رزم نیست؟ مرد رزم نیست؟». اما هیچکس برای مبارزه با او پیش قدم نمی‌شد. می‌گویند در این میان عمر بن سعد دستور داد تا او را سنگباران کنند. در نقل دیگری هست که یکی از فرماندهان دشمن گفت: «هَذَا ابْنُ أَبِي شَبِيبٍ الشَّاکِرِيُّ الْقَوِي»^۱ این مرد قوی است. سنگبارانش کنید.

بعد عابس کاری کرد در عشق ابی عبدالله (ع)، کارستان، وقتی هجوم دشمن با سنگ‌ها را دید پیراهن و زرهش را از تن درآورد، شروع کرد لباس رزم را از تن کردن، بدون پیراهن برای امام حسین (ع) شروع کرد جنگیدن، عابس، به سپاه دشمن حمله برد و صف‌های نظامی آنها را به هم ریخت.^۲ دشمنان از او سوال کردند: «آیا نمی‌ترسی بدون پیراهن به جنگ آمده ای؟! عابس در پاسخ گفت: «آنچه از سوی دوست به دوست برسد، آسان است»

۱. مشیر الأحزان: ص ۶۶.

۲. «حَدَّثَنِي نُمَيْرُ بْنُ وَعَلَةَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنِ هَمْدَانَ، يُقَالُ لَهُ رَبِيعُ بْنُ تَمِيمٍ شَهِدَ ذَلِكَ الْيَوْمَ، قَالَ: لَمَّا رَأَيْتُهُ مُقْبِلًا عَرَفْتُهُ وَقَدْ شَاهَدْتُهُ فِي الْمَغَازِي وَكَانَ أَشَجَعَ النَّاسِ، فَقُلْتُ: أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الْأَسَدُ الْأَسْوَدُ، هَذَا ابْنُ أَبِي شَبِيبٍ، لَا يَخْرُجَنَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْكُمْ. فَأَخَذَ يُنَادِي: أَلَا رَجُلٌ لِرَجُلٍ! فَقَالَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ: اِرْضَخُوهُ بِالْحِجَارَةِ. قَالَ: فَرَمَيْتُ بِالْحِجَارَةِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَلْقَى دِرْعَهُ وَمِغْفَرَهُ ثُمَّ سَدَّ عَلَيَّ النَّاسَ» (تاریخ الطبري: ج ۵ ص ۴۴۴)



امام حسین



مجلس سوم: «بصیرت، اولین ویژگی

ملت امام حسین (ع)»

پیام: «ارزش فرزند و فرزندآوری»



ما اگر می خواهیم در لشکر ملت امام حسین (ع)، عضویت پیدا کنیم. کافی نیست فقط در اجتماعات سالیانه حسینی شرکت کنیم. عضویت در ملت امام حسین (ع)، فقط به این نیست که چلوی امام حسین (ع)، را بخوریم بعد برویم دنبال زندگی خودمان. البته امام حسین (ع)، هوای ملت خودش را دارد. امام حسین (ع)، هوای گریه کن های خودش را دارد، اما صرف گریه کردن کافی نیست هرچند لازم هست. اگر می خواهیم در زمره ملت امام حسین (ع)، باشیم حداقل باید سه ویژگی اساسی را در خودمان ببینیم. تیک بزنییم بعد می توانیم بگوییم من هم جزء ملت امام حسین (ع) هستم. اولین ویژگی ملت امام حسین (ع)، بصیرت است. فرمود: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»^۱ «يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ^۱ کسی نمی‌تواند این پرچم، را برافراشته کند مگر اینکه اهل بصیرت و اهل صبر باشد. این جلسه با بخش اول کار داریم. بصیرت.

معنای بصیریت، درک اولویت‌های زمانه

بصیرت یعنی چی؟ یکی از معانی بصیرت درک اولویت‌های زمانه است. فرمود: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِرَمَانِهِ»^۲ الان وقت چه کاری هست؟ الان وقت چه کاری نیست؟ الان وقت صلح هست؟ الان وقت جنگ هست؟ محمد حنفیه، با اینکه فرزند امیرالمومنین (ع) است اما ببینید چه پیشنهادی‌های به امام حسین (ع) می‌داد. واقعاً هم خیرخواه امام حسین (ع) اما موقعیت‌شناس نبود، بنا به نقل ابوحنیفه دینوری، تمامی اهل بیت امام حسین (ع) همراه حضرت از مدینه خارج شدند و تنها کسی که ماند، محمد بن حنفیه بود.^۳ وقتی از امام صادق (ع)، پرسیدند آقا علت عدم همراهی محمد حنفیه چه بود. حضرت فرمود امام حسین (ع) نامه‌ای برای بنی هاشم نوشت و در آن نامه فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتَشْهَدَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحَ وَالسَّلَامُ»^۴ هر که با من همراهی کند به شهادت می‌رسد و هرکسی با من همراهی نکند روی پیروزی را نمی‌بیند و السلام.

عبیدالله بن حر جوفی، یکی دیگر از کسانی که درک درستی از موقعیت نداشت، بصیرت نداشت، نتوانست در لحظه تصمیم درست بگیرد. شک داشت، تردید داشت. عبیدالله بن حر جوفی، شاعر بود و در بین مردم کوفه شخصی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۵۲۵.

۳. الدینوری، ص ۲۰۳.

۴. دلائل الامامه، ص ۱۸۸.

شناخته شده به حساب می آمد، هرچند سابقه مثبتی نداشته است.^۱ عبیدالله بن حر جعفی در حالی که می توانست امام را یاری دهد، چنین کاری نکرد؛ وقتی امام (ع) به منزل «قصر مقاتل» رسیدند، خیمه ای دیدند. سؤال فرمودند که خیمه کیست؟ گفتند: متعلق به عبیدالله بن حر جعفی است. امام (ع) کسی را فرستاد تا او را به همکاری دعوت کند، اما او جواب منفی داد و گفت: «من از کوفه بیرون نیادم مگر به خاطر اینکه با حسین (ع) نباشم، چون در کوفه یاری ندارد و من اصلاً دوست ندارم او را ببینم و او هم مرا ببیند.» وقتی پاسخ او را به امام (ع) گفتند حضرت خودش رفت، امام حسین (ع)، خودش رفت، پیش عبیدالله حر جعفی، بعد سلام علیک، حضرت فرمود: نمی خواهی مرا یاری کنی؟ همان جواب را داد. بعد حضرت فرمود: «نصیحتی به تو می کنم و آن اینکه تا می توانی خود را به مکان دوری برسان تا صدای استغاثه ما را نشنوی؛ زیرا به خدا سوگند اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاری ما شتاب نکند، خدا او را در آتش جهنم قرار خواهد داد.^۲ آخر سر، عبیدالله امام (ع) را یاری نکرد، در حالی که می توانست بعد هم کلی پشیمان شد.

شعر می گفت:

فیالک یا حسره ما دمت حیّا
 تَرَدَّدُ بَینَ صَدْرِی وَ التَّرَاقِی
 حَسِینٌ حَیْنُ یَطْلُبُ نَصْرَ مِثْلِ
 عَلِیِ اَهْلِ العِداوِهِ وَ الشَّقَاقِ
 حَسِینٌ حَیْثُ یَطْلُبُ بَدْلَ نَصْرِی
 عَلِیِ اَهْلِ الضَّلَالِهِ وَ النِّفَاقِ
 لَوِ اِنِّی اَوَاسِیَهِ بِنَفْسِی

۱. ابن حزم، جمهره، ص ۳۸۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۷-۳۰۸.

لنلت کرامه يوم التلاقی^۱

آه از حسرت و تأسف سنگینی که تا زنده هستیم، در میان سینه و گلویم در حرکت است. آن‌گاه که حسین بر اهل نفاق و ستم پیشگان از مثل من یاری می‌طلبید؛ آن‌گاه که می‌خواست برای نابودی اهل ضلال و نفاق به یاریش بشتابم. آری، اگر آن روز از راه جان، یاری و مواساتش می‌نمودم، در روز قیامت به شرافتی بس بزرگ نایل می‌شدم. بی بصیرتی او را کشت، بی بصیرتی یعنی عدم درک فرصت‌ها و تصمیم‌گیری درست در زمان مقتضی.

معنای اول بصیرت: درک زمان و فرصت‌ها

بصیرت یعنی درک زمان و تصمیم‌گیری درست براساس آن درک. ما در زندگی شخصی خودمان خیلی نیاز داریم به اینکه در لحظه تصمیم درست بگیریم.

بنابراین طبق فرمایش امام صادق (ع) عاقل این‌گونه هست که نسبت به زمان خودش، بصیرت دارد. یعنی چی «بَصِیراً بِرِزْمَانِهِ»^۲ یکی از معانی بصیرت به زمان، درک فرصت‌هایی هست که برای ما فراهم می‌شود.

یکی از خصلت‌های خوب یک مومن حقیقی، فرصت‌طلبی به معنای درست کلمه هست. مومن مثل یک دیده بان، هوشیار، با چشم باز، فرصت‌ها را رصد می‌کند. فرصت‌ها را، روی هوا می‌زند مبادا یک فرصت هم از دستش در برود.

ما فرصت‌سوزی‌های فراوانی در زندگی داریم. فکر می‌کنیم هر وقت دلمان بخواهد، فرصت‌ها برای ما فراهم هستند. در حالی که امیرالمومنین (ع) فرمودند: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ؛ فرصت‌ها مانند گذشتن ابرها می‌گذرند؛

۱. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲. معانی الاخبار، ص ۳۳۴.

پس فرصت های خیر را دریابید»^۱ بین چقدر ابرها در آسمان به سرعت می گذرند. بنابراین فرصت ها ثابت نیستند. بلکه سیالند. حداقل توقعشان کوتاه و سرعت فوت فرصت ها، بالاست. حضرت فرمود: «فرصت ها، به سرعت از دست می روند و به سادگی به دست هم نمی آیند و بر نمی گردند»^۲ «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعَوْدِ.»

فرصت فرزند آوری

یکی از فرصت های بزرگ هر خانواده، فرزندآوری است. شما هر وقت که اراده کردی که نمی توانی صاحب فرزند شوی، فصلی از زندگی انسان فرصت فرزندآوری دارد، فرزندآوری نه تنها چالش نیست، بلکه فرصت است، بزرگترین فرصت برای خودمان، برای خانواده خودمان.

گاهی اوقات می بینی چشم به هم زدی، این فرصت طلایی فرزند آوری را از دست دادی، یک وقتی چشم باز می کنی که کار از کار گذشته، حسرت می خوری که چرا تک فرزندی؟

فرزندآوری، فرصتی برای شادی و نشاط عمیق

یکی از فرصت های که فرزندآوری برای خانواده فراهم می کند، شادابی و نشاط هست. آدم ها پول خرج می کنند برای نشاط خودشان، برای شادابی خودشان.

زندگی که در آن نشاط نباشد، زندگی نیست، مردگی است و در خانواده چطور نشاط تامین می شود؟ یکی از عوامل نشاط، فرزندآوری است. یکی از دعاهای قرآنی اتفاقاً همین هست که خدایا به فرزندانم بده که مایه چشم روشنی من شوند. فرمود: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما]

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۲. غرر، ص ۱۱۳.

باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان»^۱ چشمم به فرزندم روشن بشود، یعنی وقتی اینها را می بینم با نشاط شوم. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این بخش از آیه می فرماید: «وقتی می گویند "فلان قرت عینه"، معنایش این است که: فلانی خوشحال و مسرور شد، و به کسی که مایه مسرت آدمی است نور چشم و قره عین گفته می شود»^۲

فرزندآوری، یک فرصت بزرگ برای نشاط و شادی است. چرا این فرصت را می سوزانیم؟ این فرصت سوزی، شبیه خودسوزی است. بعد می گوییم چرا خانم ها مرتب داروهای افسردگی مصرف می کنند؟

تحقیقات علمی درباره رابطه نشاط و شادی با فرزند آوری

اینها تجربه بشری هست که فرزندآوری موجب نشاط و شادی است. نتایج تحقیقات پژوهشگران دانشگاه «بریگهام یانگ» آمریکا بر ۲۰۰ هزار خانواده از ۸۶ کشور جهان، بین سال های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵م نشان می دهد که داشتن فرزند، موجب کاهش فشار خون والدین، افزایش تمایل به یادگیری، استفاده بیشتر از قدرت تعقل، افزایش اعتماد به نفس، امکان بهتر درک زیبایی ها، دقت بیشتر در کارهای جزیی و افزایش شادی والدین می گردد.^۳

چرا به فرزندآوری می رسیم بی خیال شادی و نشاط می شویم؟

ما چقدر برای نشاط و شادی خرج می کنیم؟ مسافرت می رویم، رستوران می رویم نمی دانم چه کارهایی می کنیم که موجب شادی و فرح ما شود. اما نمی دانم چرا به فرزندآوری که می رسیم، کلا نشاط و شادی که در این موضوع طراحی شده است را بی خیال می شویم؟ می گویم یکی دو تا فرزند بس است. می گوید سخت است فرزند آوری یا پرخرج است.

۱. فرقان، ۷۴.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۳۸.

۳. دانش خانواده و جمعیت، زهرا آیت اللهی و همکاران، نشر معارف، ص ۱۸۵.

ما برای بسیاری از نشاط های خودمان پول خرج می کنیم مگر مسافرت رفتن کم خرج است؟ سختی می کشیم. اما می گویم در عوض یک نشاطی را به دست می آوریم برای یک نشاط موقت و زودگذر اینقدر برنامه ریزی می کنیم بعد که می رسیم به یک نشاط دائمی، یعنی فرزندآوری بی خیال نشاط می شویم. در جامعه ما باید یک فرهنگ شود، خانواده با نشاط، یعنی خانواده پر فرزند چرا؟ چون هر فرزندی یک نشاط عمیق در خانواده ایجاد می کند و این را تحقیقات علمی نشان داده است. پژوهشی که یکی از پژوهشگران غربی به نام «راسل» انجام داده است، نشاط و شادمانی حاصل از تولد فرزند در خانواده را تأیید می کند. گذراندن وقت با کودک و بازی با او یکی از بهترین لحظاتی است که می تواند به پدر و مادر انرژی و نشاط ببخشد.^۱

فرهنگ جامعه باید به گونه باشد که خانواده پر جمعیت مساوی شادی و نشاط بیشتر باشد

باید یک فرهنگ جاری در جامعه شود، مردم به خانواده های پر جمعیت حسرت بخورند، مسابقه باشد برای افزایش جمعیت چرا؟ چون خانواده های پر جمعیت با نشاط تر هستند. نشاط در فرزندآوری است. هرکسی پرسید چرا شما چند فرزند آوردید؟ بگوید عمیقاً شاد شدم. شادی دلیل نمی خواهد. بله رنج هم دارد. رنج اقتصادی، رنج شب بیداری اما نشاط فرزندآوری به تمام سختی ها و رنج هایش می چربد.

آیا چنین تلقی از فرزندآوری در جامعه وجود دارد که مردم فرزندآوری را مساوی با نشاط بیشتر و شادی بیشتر تلقی کنند؟ اگر نیست یک اشکال اساسی در فرهنگ جامعه وجود دارد. و این یک واقعیت است.

۱. دانش خانواده و جمعیت، ص ۱۸۷.

چرا آمار افسردگی زنان دو برابر مردان هست؟^۱ یکی از دلایل عمده اش همین هست که جامعه ما نشاط را از زنان گرفته اند از بس یک طوری به بانوان پر فرزند نگاه می کنند که انگاری کار اشتباهی کردند که مثلا سه تا فرزند یا بیشتر آوردند.

مدال شکوه مادری در روسیه برای مادران پر فرزند

در حالی که در روسیه، طور دیگری به فرزندآوری نگاه می کنند، البته بدون همراهی دولت و حاکمیت، این تغییر فرهنگ امکان ندارد. مثلا در روسیه اولین فرزند که به دنیا می آید رنگ پلاک ماشین تغییر می کند، و یک سری امتیازاتی به همراه دارد. مدتی است خانواده های با بیش از سه فرزند یک شنبه های هر هفته امکان این را دارند که به کاخ رئیس جمهور روسیه بروند و بیش از شش ساعتی که آنجا حضور دارند به انواع بازی ها بپردازند! همچنین در هنگام این حضور، پوتین به مادران حاضر در مراسم مدال «شکوه مادری» هدیه می دهد که ارزش مادی این هدیه به حدود بسیار بالاست. این مدال به خانواده های دارای هفت فرزند و بیشتر اعطا می شود. بعد تازه خانواده های پرجمعیت حاضر نیستند این مدال را بفروشند.^۲

چند تا از این طرح ها برای فرهنگ سازی در ایران داریم؟ فکر نکنید نداریم! اگر داشته باشیم، چند درصد از این طرح ها را استاندارها حاضر هستند اجرا کنند؟

در سطح جامعه، این فرهنگ باید نهادینه بشود، که خانواده پر جمعیت یعنی خانواده پر نشاط و خانواده کم جمعیت یعنی خانواده کم نشاط. هم تحقیقات علمی این نشان می دهد، آیه قرآن هم فرزند را مساوی با شادی و نشاط می گیرد. پس یکی از فرصت های بزرگ برای شادی شد فرزندآوری.

پیغمبر فرمود: «أَطْلُبُوا الْوَلَدَ وَ التَّمِسُوهُ؛ فَإِنَّهُ قُرَّةُ الْعَيْنِ، وَ

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، خبر شماره: ۸۱۶۹۶۳۴۶.

۲. روزنامه خراسان، خبر شماره ۱۶۵۷۳۲.

رِيحَانَةُ الْقَلْبِ؛ فرزند بخواید و آن را طلب کنید؛ چرا که مایه روشنی چشم و شادی قلب است»^۱

اگر ما بتوانیم برای عروسمان برای دامادمان پسرمان دخترمان همین یک روایت را توضیح دهیم، که چه رابطه ای بین نشاط و شادی و فرزندآوری است، چقدر نگاه ها به فرزندآوری تغییر می کند. حتی اصراری هم نداریم کسی فرزند بیاورد یا نیاورد، با خودش اما باید بداند چه فرصت بزرگی برای شادی و نشاط را از دست داده است. حسرتش را در آینده نخورد که چرا کسی به ما نگفت. جامعه خوشبخت و جامعه بدبخت چه جامعه ای است؟ جامعه خوشبخت، جامعه ای است که فرهنگش فرزندآوری را خوشبختی بداند و عدم فرزندآوری را بدبختی. فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يَعْرِفُ فِيهِ شِبْهَهُ خَلْقَهُ وَ خُلُقَهُ وَ شَمَائِلُهُ؛ از سعادت مرد این است که برایش فرزندی باشد که در او شباهت آن مرد از قبیل شکل و خلق و خوی و خصوصیاتش دیده شود.»^۲

این که فرمود فرزند موجب سعادت مرد است، حالا اگر شبیه خودش هم که باشد که دیگر چه بهتر، این را باید همه درک کنند. همه بفهمند چه رابطه ای بین خوشبختی و فرزندآوری وجود دارد. همه به این خانواده پر جمعیت حسرت بخوند و بگویند خوش به حالت که چند فرزند داری! نه اینکه هر خانواده که فرزند آورد همه چشم برایشان درشت کنند که شما خودت را بدبخت کردی.

فرصت لذت فرزندآوری

یکی دیگر از فرصت های که فرزندآوری می آورد، فرصت لذت بردن است. یکی از لذت های این عالم، لذت مادر شدن و لذت پدر شدن هست، ما برای لذت بردن آفریده شده ایم، کدام لذت بالاتر از لذت فرزند. خانواده هایی که صاحب فرزند

۱. مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۴۸۰ ح ۱۶۶۵.

۲. مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۱۲

هستند، بیشتر از خانواده های بدون فرزند یا تک فرزند از زندگی لذت می برند. بیایم مسابقه بگذاریم برای لذت بیشتر. تحقیقات غربی درباره پدر و مادران جوانی که فرزند اولشان به دنیا آمده، نشان می دهد که لذت پدر و مادر شدن و احساس شادی و نشاط حاصل از آن در ایجاد آرامش و آسایش زندگی بسیار مؤثر است.^۱ حالا این لذت را شما ادامه بده چرا روی فرزند اول متوقف می شوی؟

باز هم می گویم مسئله اقتصادی، مسئله اول نیست، مشکلات اقتصادی هست اما جالب این جا هست که کسانی که مشکل اقتصادی ندارند، میل به فرزندآوری ندارند. یعنی از وضعیت طبیعی روحی و جسمانی خودشان خارج شده اند وگرنه آدمی زاد که دنبال لذت و نشاط هست چرا دنبال فرزندآوری نباشد که هم لذت دارد هم نشاط؟ مشکل فرهنگی هست. ما اگر از این فرصت لذت و نشاط استفاده نکنیم، ناکام از دنیا خواهیم رفت.

همان هایی که پول آن چنانی خرج می کنند برای خانه، ماشین به فرزند می رسند می گویند بی خیال فرزند. تو مگر نشاط نمی خواهی، مگر لذت نمی خواهی؟ فرزندآوری هم عامل نشاط هست هم عامل لذت و آدم از زندگی چه می خواهد؟ ما فکر می کنیم همیشه برای ما این فرصت هست، نه تا چشم بهم بزنی می بینی فرصت تمام شد. بصیرت یعنی درک فرصت ها. آیا حاضریم این فرصت بزرگ فرزندآوری را از دست بدهیم؟ فرصت عاطفی، فرصت نشاط و لذت. بنابراین بصیرت یعنی درک فرصت ها، درک زمانه و اولویت ها. بعضی ها بی درکند، نمی توانند فرصت ها، را درک کنند. نسبت به اولویت های زمان حساس نیستند. این می شود بی بصیرتی. اگر می خواهیم در تشکیلات بزرگ حسینی، ما هم ملت امام

۱. دانش خانواده و جمعیت، ص ۱۸۷.

حسین (ع) باشیم بصیرت می خواهد. این معنای اول بصیرت هست یعنی بصیرت نسبت به زمانه و درک اولویت ها و فرصت ها.

بصیرت یعنی دیدن دارایی ها و توانمندی های خود

اما معنای دوم بصیرت چیست؟ بصیرت یعنی دیدن دارایی ها و توانمندی های خود، دیدن ضعف و ناتوانی جبهه مقابل خود. بعضی ها نسبت به توان خود، کافر هستند. آقا ما مگر می توانیم؟ چقدر زشت هست که آدم دچار چنین کوری بشود. امام باقر (ع) فرمود کور کسی نیست که چشم ندارد، کور کسی است که چشم قلبش بسته باشد.^۱

خدا نکند یک جامعه نسبت به دارایی های خودش دچار کور باطنی شود. شنیدید می گویند کوری مگر نمی بینی؟ گاهی اوقات شما دنبال چیزی می گردی که جلوی چشم تو هست. اما تو به آن توجه نمی کنی. می گویند مگر کوری؟! همین جاست. خواهش می کنم، مادران محترم! این مهارت را با فرزندان خودشان تمرین کنند، بچه ها را بصیر نسبت به دارایی ها و توانمندی های خودشان بار بیاورند. نگو نمی شود! نمی توانی! کم کم او باورش می شود نمی تواند. در حالی که می توانست فقط فرصت پیدا نکرد. می شود موجودی کور باطن نسبت به دارایی ها و توانمندی های خودش.

جریان "ما می توانیم ها" و "ما نمی توانیم ها"

بعد می رود در جریان ما نمی توانیم ها، چقدر وحشتناک هست این گروه. در قرآن کریم به جریان ما می توانیم ها و ما نمی توانیم ها اشاره می کند. در صدر اسلام مشکلات مسلمانان فراوان بود اما شاید بتوان گفت در هیچ مقطعی مثل جنگ احزاب مسلمانان در مشکلات فرو نیفتاده بودند. دشمن تمام زور و امکانات خودش را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود

۱. «إِنَّمَا الْأَعْمَىٰ أَعْمَى الْقَلْبِ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (کافی، ج ۱، ص ۳۷۵)

کند. شرایط بسیار سختی بود. همه جبهه‌های مخالف مسلمان دست‌به‌دست همه داده بودند تا یک‌قدمی مدینه آمده بودند. تعداد سپاه دشمن ده هزار نفر و مسلمان سه هزار نفر بود. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمان در آن قرار داشتند می‌فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا؛ زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردی»^۱ شرایط بحرانی که مشکلات از هر طرف و دشمن حلقه محاصره را تنگ کرده بود. قرآن می‌فرماید این موقعیت، موقعیت امتحان است «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا؛ آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند»^۲ طبیعی است که در چنین شرایطی یاس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید؛ اما این هر کس را قرآن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین [امید کاذب به آینده] به ما نداده‌اند!»^۳. شروع کردند آدم‌های مریض و منافق یاس پراکنی کردند و تهمت زدند که پیامبر امید کاذب به ما می‌داد و کار ما تمام شده است.

اما آدم‌های سالم در اوج مشکلات چقدر امیدوارنه می‌گویند ما می‌توانیم پیروز شویم، قرآن می‌فرماید اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا؛ این

۱. احزاب، ۱۰.

۲. همان، ۱۱.

۳. احزاب، ۱۲.

همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‌اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود»^۱. بالاخره نتیجه احزاب، سه هیچ به نفع مسلمانان تمام شد؛ اما روسیاهی روی زغال ماند.

امام صادق (ع) می‌فرماید مسلمانان در هنگام حفر خندق و چاله در اطراف مدینه در جنگ احزاب، به سنگ بزرگ و محکمی برخورد کردند. آن‌ها رسول خدا را مطلع کردند و آن حضرت آمد و کلنگ را از دست سلمان گرفت و ضربه‌ای بر آن صخره زد که سه جرقه از آن برخاست و به دنبال آن رسول الله فرمود: به دنبال این ضربه‌ها گنج‌های کسری و قیصر بر من گشوده می‌شود! در این حال یکی از اصحاب به دیگری گفت: به ما وعده گنج‌های کسری و قیصر را می‌دهد در حالی که هیچ‌کدام از ما از ترس نمی‌تواند که به دستشویی برود!^۲

خیلی‌ها به امام خمینی (ره) می‌گفتند امام نمی‌شود نمی‌توانیم، ولی امام (ره) فرمود ما می‌توانیم. در طول رهبری امام (ره)، این شاه بیت عملی و راهبرد میدانی امام القا می‌توانیم بود. تصمیم‌گیری براساس ما می‌توانیم بود. امام (ره) فرمودند: «اگر افکار شما آزاد شد و باورتان آمد که ما می‌توانیم که صنعتمند و صنعتکار باشیم، خواهید بود. اگر افکارتان و باورتان این باشد که ما می‌توانیم مستقل باشیم و وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست. اگر کشاورزان ما باورشان این باشد که ما می‌توانیم در کشاورزی به جایی برسیم که صادر کنیم و وابسته به غیر نباشیم، بلکه دیگران به ما محتاج باشند، می‌توانند.»^۳

۱. همان، ۱۳.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا حَفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَنْدَقَ مَرُّوا بِكُدَيْيَةٍ فَتَنَاولَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَجُولَ مِنْ يَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَوْ مِنْ يَدِ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَضَرَبَ بِهَا ضَرْبَةً فَتَفَرَّقَتْ بِثَلَاثِ فِرْقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ فُتِحَ عَلَيَّ فِي ضَرْبَتِي هَذِهِ كُنُوزُ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ يَبْعِدُنَا بِكُنُوزِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ مَا يَقْدِرُ أَحَدُنَا أَنْ يَخْرُجَ يَتَخَلَّى.» (کافی، ج ۸، ۲۱۶)

۳. صحیفه امام؛ ج ۱۴، ص ۳۰۶ - ۳۰۹

بصیرت یعنی دیدن واقعیت ها، دیدن دارای ها و توانمندی ها، کسی که این دارای ها و توانمندی ها را دید، دیگر نا امید نمی شود. قدم بر می دارد محکم قدم برمی دارد.

ما کجا توانستیم؟

بیایم "ما می توانیم" های خودمان را مرور کنیم. ما نه تنها می توانیم بلکه ما توانستیم بسیاری از مشکلات را حل و قله ها را فتح کنیم. چرا مقام معظم رهبری، در ترسیم گام دوم انقلاب اول، یک بار گام اول را مرور کردند، ما چه راهی را تا به حال آمده ایم؟ چون اگر شما نگاه نکنید که چه راهی را خودتان آمده اید با تمام سنگ اندازی ها، نمی توانید گام دوم را بردارید.

شگفتانه های حوزه سلامت و بهداشت ایران

فقط کافی هست ما می توانیم را در حوزه سلامت یکبار مرور کنیم؟ انقلاب اسلامی ما چه شگفتی ها را در حوزه سلامت رقم زده است؟ انجام نخستین مرحله آزمایش انسانی واکسن ایرانی کرونا بازتاب گسترده ای در رسانه های جهان داشت، به گونه ای که فعالان رسانه ای، این دستاورد مهم دانشمندان ایرانی را موجب شگفتی جهان توصیف کردند.^۱ یکی از خبرنگاران شبکه انگلیسی الجزیره نوشت: «احترام به دانشمندان ایرانی که با وجود تحریم و فشارها قادر به آغاز آزمایش های انسانی واکسن کوید ۱۹ هستند تنها چند کشور در سراسر جهان به چنین مرحله رسیدند»^۲

مدیریت ولایت، با شعار ما می توانیم

مدیریت ولایت، با شعار ما می توانیم مردم را به خود باوری می رساند. مقام معظم رهبری فرمودند: «واکسنی که برای کرونا آماده شد مایه افتخار است؛ این را انکار نکنند؛ این

۱. روزنامه وطن امروز، ۱۱ دی ۹۹

۲. همان

مایه‌ی عزّت یک کشور است، مایه‌ی افتخار کشور است.» بعد در ادامه فرمودند: البته از طرق مختلفی دارند دنبال واکسن حرکت میکنند که خب در یک موردی به آزمایش انسانی رسید و موفق بود. سعی نکنند این را انکار کنند. بعضی هستند هر کار بزرگی را که در کشور انجام میگیرد مستبعد میدانند. وقتی این سانتریفیوژهای هسته‌ای را جوانهای ما درست کرده بودند و بنده چند بار در سخنرانی اسم آوردم و اشاره کردم، چند نفر از این بزرگان علمی به من نامه نوشتند که آقا! نبادا شما گول اینها را بخورید، اینها نمیتوانند چنین کاری بکنند؛ انکار میکردند، میگفتند نمیشود، ولی خب دیدید چه شد و به کجا رسید.

عین همین قضیه در مورد سلول‌های بنیادی بود؛ وقتی مرحوم کاظمی و این جوانان عزیزی که بحمدالله امروز هم هستند، توانستند سلول‌های بنیادی را که یک کار بسیار بزرگ در مسائل زیستی انسانی است انجام بدهند، یک عده‌ای باز همان وقت به ما پیغام میدادند یا نامه مینوشتند _حالا نامه را یادم نیست_ که خیلی باور نکنید.

بعضی‌ها آمدند اینجا به خود من گفتند؛ گفتند اینها را خیلی باور نکنید، اینها خیلی قابل قبول نیست. نه، قابل قبول بود و باور هم کردیم و آن وقت درست بود، بعد از آن هم ده برابر پیشرفت کرد. الان هم همین جور است؛ این واکسن را درست کردند و تست انسانی شد، ان شاءالله بهترش را و کامل ترش را هم درست خواهند کرد -یعنی روزبه‌روز کامل تر خواهد شد- تا الان موفق بوده، بعد از این هم ان شاءالله موفق خواهد بود «^۱ دو مرتبه فرمودند بعضی ها انکار می کنند، اینها جریان ما نمی توانیم هستند، بصیرت به انسان قدرت دیدن دارایی ها و توانمندی های خود را می دهد.

۱. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹/۱۰/۱۹ بیانات در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام ۱۹ دی

از آن طرف بصیرت یعنی دیدن ضعف دشمن و افول تمدن غرب، بعضی ها مومن به طاغوت هستند، یعنی هرچه آیه و دلیل بیاوری که تمدن غرب و آمریکا، در حال فروپاشی هست باور نمی‌کند. آگاهی های خودش را انکار می‌کند از ضعف دشمن. می‌گویند نه! آمریکا که ابرقدرت هست.

فوکویاما، بزرگترین نظریه پرداز آمریکایی گفت ما اشتباه کردیم

اخیراً فوکویاما، بزرگترین نظریه پرداز آمریکایی گفت ما اشتباه کردیم گفتیم که دموکراسی آمریکایی نجات بخش بشر هست.^۱ بعد هنوز متحجرین به غرب، در کشور ما می‌گویند: «بند بند وجودم لیبرال هست.»^۲ شما ببینید چقدر اینها توهم زده اند، آنها خودشان می‌گویند کار ما تمام هست اینها می‌گویند ما با شما کار داریم و کار ما گیر شما هست. اگر آنها لیدرها و رهبران شما هستند، می‌گویند ما دیگر حرفی برای شما نداریم، پس چرا شما آدرس غلط به مردم می‌دهید؟ مردم را فریب می‌دهید.

این ها همان غریب‌گانی هستند که به قول امام، ما از شر رضا خان و محمد رضا خلاص شدیم ولی حالا حالا از شر این تربیت یافتگان غرب خلاص نمی‌شویم.^۳ اینها کسانی هستند که بیش از چهل سال مردم را معطل تفکرات پوسیده خودشان نگه داشته اند. در خط مقدم هم مدیران سیاسی غرب زده، فریب را به صورت عملیاتی محقق

۱. فوکویاما: «من فکر نمی‌کنم که جهت تاریخ، هنوز هم به سمت لیبرال دموکراسی باشد. دموکراسی بسیار شکننده است و آنچه من طی این ۲۵ سال به آن رسیده‌ام این است که ایجاد نهادهای دموکراتیک بسیار دشوار است، به خصوص حکومت‌های دموکراتیکی که بتوانند بدون فساد اداری و مالی به مردم خدمات بدهند. این‌گونه نظام‌ها در دنیا بسیار نادر هستند.» (خبرگزاری مشرق، خبر شماره: ۳۵۲۷۴۵)

۲. صادق زیبا کلام.

۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۶.

می‌کنند. بنابراین بصیرت دو معنا داشت یکی درک زمانه و اولویت‌ها و فرصت‌ها و دیگری دیدن دارایی‌ها و توانمندی‌های خود و دیدن ضعف دشمن و افول تمدن پوسیده آن.

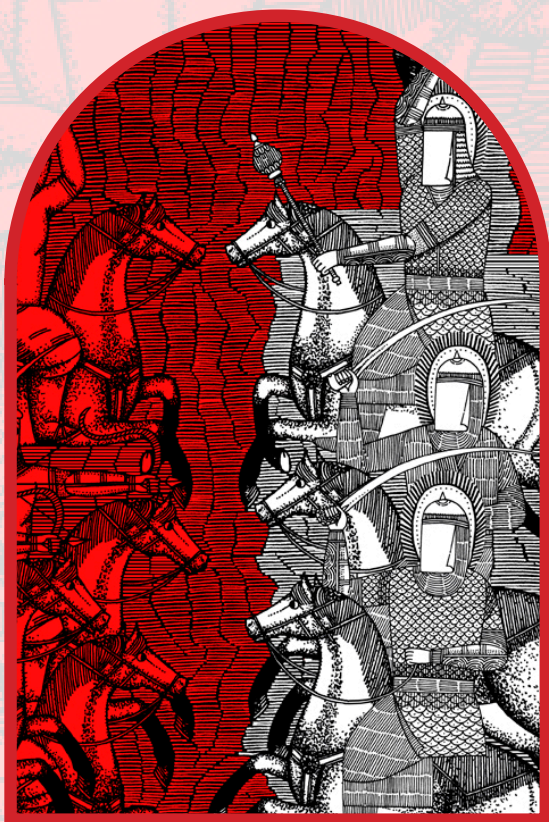
پیرمرد بصیر کربلا

در کربلا پیرمردی بود که با او خبر دادند که پسرش در مرز ری اسیر شده امام حسین (ع) فرمودند: خدا رحمت کند، من بیعتم را از تو برداشت برو بچه‌ها را آزاد کن؛ «رَجِمَكَ اللَّهُ، أَنْتَ فِي جِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي، فَأَعْمَلْ فِي فِكَالِكِ ابْنِكَ.» کربلا چه خبر هست خدایا! امام حسین (ع)، به یکی می‌گوید بیا نمی‌آید به یکی دیگر می‌گوید برو نمی‌رود. می‌دانی چه گفت: «قَالَ: أَكَلْتَنِي السَّبَاعُ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ.»^۱ یعنی درندگان زنده زنده مرا بخورند اگر از تو جدا شوم. چه کردی امام حسین (ع) با دل اصحابت، امشب یک سری به دل ما می‌زنی؟ از ما هم دلبری کنی؟ دل ما را هم با خودت ببری. چه بصیرتی! چه لحظه‌شناسی! چه درک از زمانی! بعد حالا حضرت دست بر نمی‌دارد، حضرت یک لباس گران‌قیمتی را آورد فرمود این را بده به پسر ت برود برادرش را آزاد کند.

لباس بخشیدی حسین جان! اما یک جا فرمودی یک لباسی بیاورید که کسی رغبت به آن لباس نکند.^۲ اما بعد از شهادت هرچه زینب گشت، پیراهنی به تن حسینش ندید.

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۶۸ ح ۴۴۳.

۲. « قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَيْتُونِي بِثَوْبٍ لَا يُرْعَبُ فِيهِ؛ أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لَيْلًا اجْرَدًا مِنْهُ، فَاتِي بِثِيَابٍ، فَقَالَ: لَا، ذَاكَ لِبَاسٌ مَنْ صُرِبَتْ عَلَيْهِ الدَّلَّةُ. فَأَخَذَ ثَوْبًا خَلَقًا فَخَرَقَهُ وَجَعَلَهُ تَحْتَ ثِيَابِهِ. فَلَمَّا قُتِلَ جَرْدُوهُ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ اِمَامُ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوهُ: «بِرَائِمِ لِبَاسِي بِيَاوَرِيكَ كَمَا كَسَى بِهٖ اَنْ، رَغْبَتِ نَكُنْدُ تَا زِيْرِ لِبَاسِ هَايِمِ بِيَوْشَمِ وَ مَرَا بَرَهْنَهٗ نَكُنْد.» بَرَايِ اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، شَلْوَارَكِي اَوْرَدَنْد. اِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبْذِيْرَفْتِ وَ فَرَمُوهُ: «اَيْنِ، لِبَاسِ خَوَارِي اسْت.» سِيْپِسْ، خُوْدِ اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِبَاسِ كَهْنَه‌اِي رَا بَرْدَاشْتِ وَ اَنْ رَا پَارَهٗ كَرْدِ وَ زِيْرِ لِبَاسَشِ پُوْشِيْد؛ اَمَّا هَنْگَامِي كِه شَهِيْدِ شُدْ، اَنْ رَا نِيْزِ بَرْدَنْدِ وَ اِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا بَرَهْنَهٗ، رَهَا كَرْدَنْد.» (ملهوف، ص ۱۷۴)



جلسه چهارم: «صبر، دومین ویژگی

ملت امام حسین (ع)»

پیام: آسیب های تک فرزندی برای فرزند



صبر حسینی در کربلا

یکی دیگر از ویژگی های برجسته ملت امام حسین (ع)، صبر هست. امیرالمومنین (ع) در کنار بصیرت، فرمودند صبر. فرمودند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ» در کربلا امام حسین (ع)، در صبر بی نظیر بودند تا آنجا که فرمود: «وَقَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»^۱ ملائکه آسمان از صبر تو تعجب کردند. چه صبوری خدا به اباعبدالله (ع) داده بود، فقط خدا می داند.

بعد امام حسین (ع)، به یارانش فرمود: به شرطی اذن میدان می دهم که صبور باشید؛ امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَّ الْحُسَيْنَ صَ صَلَّى بِأَصْحَابِهِ يَوْمَ أُصَيْبُوا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ فِي قَتْلِكُمْ يَا قَوْمٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا؛ حضرت حسین بن علی علیهما السلام در آن روزی که با اصحاب و

۱. المزار الكبير: ص ۴۹۶ ح ۹.

یارانشان به بلاء و مصیبت گرفتار شدند پس از آنکه با ایشان نماز خواندند فرمودند: شهادت می‌دهم که خداوند متعال به شما اذن داد جانتان را نثارش کنید، ای گروه از خداوند بترسید و تقوی اختیار کرده و صبر و شکیبائی داشته باشید.»^۱

صفت عجله در انسان و آسیب های آن

ببینید انسان موجودی است که از عجله خلق شده است. آنقدر صفت عجله در انسان قوی هست که خدا به جای اینکه بفرماید من مثلاً انسان از گل خلق کردم فرمود انسان را از عجله آفریدم. «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»^۲ شاید بتوان گفت که تنها عامل بهشتی و جهنمی شدن انسان همین عجله است. چون فرمود وقتی بهشتی ها وارد بهشت می‌شوند ملائکه در خوش آمد گویی به آنها می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»^۳ خدایا! ببخشید ما نماز خواندیم، روزه گرفتیم. حج رفتیم. شاید ملائکه بگویند بین اصل همه خوبی‌ها اسمش صبر هست. در همه این خوبی‌ها صبر لازم هست. لذا امام صادق ع فرمود: «كُلُّ أَعْمَالِ الْبِرِّ بِالصَّبْرِ»^۴ یعنی هر کار خوبی بدون صبر امکان ندارد و هرکار خوبی نیاز به صبر دارد. اگر بخواهی در رسیدن به لذت‌ها و منافع عجله کنی. یعنی منافع کوتاه مدت، لذت‌ها آنی را ببینی می‌شوی جهنمی. بعد اگر بخواهی عجله کنی به این معنا که از دیگران سبقت بگیری و مسابقه گذاری برای خوب شدن، می‌شوی بهشتی. امیرالمومنین در اوصاف متقین فرمودند: «صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً»^۵ مدتی کم صبر کردند، به راحتی همیشگی رسیدند.

۱. کامل الزیارات، ص ۷۳.

۲. انبیا، ۳۷.

۳. رعد، ۲۴.

۴. کافی، ج ۳، ص ۴۰۸.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

لذا مادران محترم! در خانه خیلی باید روی صبر بچه‌ها، کار کنند. بچه‌ها عجله دارند. گاهی ما با تشویق و تنبیه فوری، آتش می‌ریزیم روی عجله بچه‌ها و آنها می‌شوند عجول. کمی تشویق را دورتر انجام بده. هر کار خوبی کرد سریع پاداش نده. بگذار او عجول بار نیاید. عجله حال انسان را خراب می‌کند.

برخی از آثار روحی و تربیتی صبر؛ تاثیر صبر بر فهم و علم آموزی

صبر فقط آثار تربیتی ندارد. بلکه اثر مستقیم در درس خواندن بچه‌ها دارد. بچه‌ای که عجول باشد خوب نمیتواند درس بخواند چرا که فرمود علم با حلم مخلوط شده است. فرمود: «لَنْ يُثْمِرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْجِلْمُ»^۱ یعنی اگر حلم نداری بی خیال علم. بچه‌های که عجول هستند نمی‌توانند خوب درس بخوانند. خوب بفهمند. لازمه دریافت علم، حلم هست که خودش نوعی از صبر است.

بعضی از حرف‌ها هست جز صابرین نمی‌فهمند. صبر در فهم انسان اثر مستقیم دارد. آدم‌های صبور خوش فهم‌ترند. فرمود: «وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»^۲ این حقیقت که ثواب آخرت بهتر از دنیا هست را و [این حقیقت الهیه را] جز صابرین نمی‌فهمند. صبر آثار اقتصادی دارد، بررسی‌های جهانی نشان می‌دهد که ملتی که صبور نباشند، از نظر اقتصادی بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود.

اکثر امتحانات الهی برای افزایش صبر طراحی شده است

اکثر امتحاناتی که خدا در زندگی ما طراحی کرده است برای این است که بی‌صبرهای ما را تبدیل به صبر کند. فرمود: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ تَبَلَّوْا أَخْبَارَكُمْ»^۳ این امتحان صبر، یک امتحان عمومی هست که

۱. غرر الحکم: ۷۴۱

۲. قصص، ۹۰.

۳. محمد: ۳۱.

از همگان می گیرد. گاهی باید صبر بر نداری کنی، گاهی باید صبر بر دارای کنی.^۱

امام صادق(ع) در روایتی از قول حضرت عیسی(ع) می فرماید: «شما نمی توانید به چیزهایی که دوست دارید برسید، مگر با صبر کردن بر چیزهایی که خوش تان نمی آید؛ إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ»^۲ و «إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تَأْمَلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ»^۳ دنیا طوری طراحی شده که اگر می خواهید به دوست داشتنی خود برسید، باید صبر کنید. بدون صبر و مقاومت نمی شود به زندگی بهتر رسید.

در محیط خانه چطور صبر افزایش پیدا می کند؟

در محیط خانه چطور صبر افزایش پیدا می کند؟ یکی از امتحانات صبر، صبر بر فرزندآوری است. ما فکر می کردیم این پدر و مادرها هستند که بچه های خودشان را تربیت می کنند بعداً فهمیدیم اصلاً این بچه ها هستند که دارند پدر و مادر را تربیت می کنند. چطور؟ او اذیت می کند و تو باید تمرین کنی صبر. امام صادق (ع) می فرماید: پدرم فرمود: «من بر چیزهایی از این خدمتکارهای خودم و برخی افراد خانواده ام صبر می کنم که از هندوانه ابوجهل برای من تلخ تر است. آری هر کس صبوری کند، در اثر این صبوری به مقام روزه دار و شب زنده دار و مقام شهیدی که با شمشیر خود در رکاب محمد(ص) جنگیده است خواهد رسید؛ إِنِّي لَأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَمِنْ أَهْلِي عَلَىٰ مَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْحَنْظَلِ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ نَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ دَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ قَدَامَ مُحَمَّدٍ ص»^۴

جالب اینجاست که غربی ها هم در تحقیقات خودشان به

۱. « لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ » (مائده، ۴۸)

۲. مسکن الفؤاد، ص ۴۲.

۳. تحف العقول

۴. ثواب الاعمال، ص ۱۹۸.

این واقعیت رسیدند. یکی از اندیشمندان غربی^۱، معتقد است: «ازدواج، داشتن فرزند زیاد و تشکیل خانواده های بزرگ، برای رشد والدین و ساخته شدن شخصیت فرزندان مفید است.» بعد می گوید: «تنها ریشه عمومی رشد و پختگی انسان در پرورش فرزندان قرار دارد. هرچه تعداد فرزندان بیشتر، کودکی کردن، کمتر؛ یعنی وقتی شما زندگی خود را صرف خوب شدن و رشد دیگران کنید، آدم دیگری خواهید بود؛ ولی با داشتن بچه های کم، رشد شما کند خواهد بود.»^۲

بعد که صبور شدی، هم لذت بیشتری می ببری و هم به دنبال منافع بلند مدت خودت خواهی رفت و بیشتر از منافع خودت باز لذت می ببری. اینطوری نیست که صبر همه اش زجر هست، از یک جای دیگر صبر لذت هم دارد. آدم عجول، چون ظرفیت کوچکتري دارد، کمتر لذت می برد، کمتر حالش خوب است. نسبت به کسی که صبور هست.

صبور، روح انسان بزرگ می کند، وقتی روح بزرگی پیدا کردی، بیشتر لذت می ببری، بیشتر حالت خوب می شود. خانواده، اصلی ترین محل تمرین صبر هست.

بچه داری اولش سخت هست، صبر می خواهد بعد که صبور شدی از فرزند آوری لذت می ببری. الان چقدر بچه های ما در حال آسیب دیدن هستند از همین یک مسئله، یعنی تک فرزندی. ما فکر می کنیم تک فرزندی، صورت مسئله را حل می کند، دیگر نیاز نیست ما صبر کنیم. نه اولاً به خودت آسیب می زنی بعد به همان تک فرزندت.

آسیب های تک فرزندی برای فرزندان:

۱. عدم صبر در مشکلات و زود رنجی

۱. بیل مک کین.

۲. مقاله تأملی درباره خانواده تک فرزندی، بیل مک کین، ماهنامه سیاحت غرب، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

آیا می‌دانید چه آسیب‌های عاطفی و روحی، به تک فرزندها می‌رسد؟ یکی از این آسیب‌های مهم، همین بی‌صبری است. بچه‌های لوثی که تحمل رنج را ندارند، در رنج‌ها بی‌صبری می‌کنند. ببین آدمی که صبر را تمرین نکرده اول خودش را نابود می‌کند، دیگران به بهشت! اول خودش را می‌زند با دست خودش نابود می‌کند.

نیست دنیا طوری طراحی شده، جز با صبر و صبوری کردن، شما به خواست‌های خودت نمی‌رسی بعد می‌خواهد میان بر بزند با کله می‌رود ته پرتگاه. این بچه‌ها، غالباً حساس، زود رنج، پرتوقع و کم‌صبر هستند.

رنج قاعده زندگی

خدا زندگی را طوری طراحی کرده است که رنج، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی ماست. فرمود ای انسان تو در سعی‌ایی توام با رنج و مشقت به سوی پروردگارت در حال حرکت هستی «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٗ»^۱ این آیه جزء اولین آیاتی هست که هر پدر و مادری باید به فرزندانشان بچشانند و بفهماند. در دبیرستان‌ها سرودش کنند با هم بخوانند. ای انسان ... خطاب آیه انسان هست، فرقی نمی‌کند تو مومن باشی یا کافر ای انسان تو رنج خواهی کشید.

همان‌طور که روزی‌ها تقسیم شده، رنج‌ها نیز تقسیم شده است حضرت امیر (ع) فرمودند: رنج‌ها و مصائب بین مردم تقسیم شده است. «الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ»^۲ ثروت مند و فقیر ندارد؛ اینقدر ثروت مند افسرده هست. اینقدر ثروت مند خسته از زندگی هست. بالاخره هر کسی سهام دار بخشی از رنج‌ها هست و رنج یک اصل و قاعده در زندگی هست. بله خوشی‌هایی

۱. الانشقاق: ۶.

۲. تحف العقول، ص ۲۱۴.

هم هست ولی اصل نیست. زیاد نیست. فرمود: «إِنَّ مَحَ الْعُسْرَ يُسْرًا»^۱ مثل استراحت بین دو نیمه بازی هست.

روحیه حذف رنج را از خودمان از بین ببریم

خیلی ها به دنبال حذف رنج از زندگی شان هستند. دنبال راحتی در دنیا هستند ولی واقعا نمی شود مزه راحتی را به صورت تام و تمام در این دنیا چشید. فرمود من راحتی را در سرای آخرت قرار دادم مردم در دنیا دنبالش می گردند و هرگز نمی یابند. «إِنِّي وَصَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْآخِرَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَ فِي الدُّنْيَا فَمَتَى يَجِدُون»^۲ نمی شود رنج دنیا را حذف کرد. نمی شود دنیا را دور زد. زندگی بدون عیب، مشکل و رنج وجود خارجی ندارد. گشتیم نگرد نیست.

من نمی دانم بعضی ها دوست دارند دروغ بشنوند. علاقه دارند از واقعیت فرار کنند. برای فرار از واقعیت خودشان را فریب می دهند. بگو رنج نیست. خب این دروغ هست. مادر محترم به فرزندت لطف نکردی اگر نگفتی زندگی یعنی رنج دعوتش کردی به راحتی که نیست. «شخصی می گوید که خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی از نیازمندی باو شکایت کرد، حضرت به او فرمود: صبر کن که خدا بزودی برایت گشایشی دهد. آنگاه ساعتی سکوت نمود و سپس رو بآن مرد کرد و فرمود: به من بگو زندان کوفه چگونه است گفت: «تنگ و متعفن است و زندانیان در بدترین حالتند» فرمود: تو هم در زندانی و باز میخواهی گشایش داشته باشی؟! مگر ندانی دنیا زندان مؤمن است؟ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَشَكَاَ إِلَيْهِ رَجُلٌ الْحَاجَةَ فَقَالَ لَهُ أَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجًا قَالَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَي الرَّجُلِ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ سِجْنِ الْكُوفَةِ كَيْفَ هُوَ؟ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ صَيِّقٌ مُنْتِنٌ وَأَهْلُهُ

۱. الشرح: ۶:

۲. مشکاه الانوار، ص ۳۲۸

بِأَسْوَىٰ حَالٍ قَالَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي السَّجَنِ فَتَرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ. «کافی، ج ۲، ص ۲۵۰»
 یعنی حضرت می‌خواهد بفرماید دنیا طبعش همین هست. طبیعتش همین هست که انسان را اذیت می‌کند و انسان از دنیا رنج می‌برد. زیاد شلوغش نکن. با مشکلات خوشگل برخورد کن. اگر تک فرزندی، همین یک آسیب را به بچه بزند، برای نابودی آینده بچه بس است. یعنی بچه‌های تک فرزندی، شخصیت زودرنجی پیدا کنند، به خاطر تک فرزندی، مثل این است که مادری بنزین روی بچه ریخته است و او را آتش زده است. آن جا جسم بچه را آتش زده اینجا جان بچه و شخصیت بچه را، این خیلی بدتر هست. چون بدون صبر هیچ کاری در دنیا سامان نمی‌یابد. همان طور که قبلا عرض کردم حضرت فرمود: «كُلُّ أَعْمَالِ الْبِرِّ بِالصَّبْرِ؛ هر کار خوبی نیاز به صبر دارد»^۱

کودکی، که تک فرزند باشد، نتوانسته این رنج را و صبر بر آن را، در محیط خانواده تجربه کند، خواهری نداشته، برادری نداشته، که در ارتباط با او مرنج و مرنجان را تمرین کرده باشد، دچار زودرنجی می‌شود. نمی‌تواند در مقابل رنج‌ها صبوری کند و می‌داند بخشی اصلی از رنج‌ها، رنج در روابط هست که در آسیب دومی که تک فرزندی هست توضیح خواهیم داد.

ای کاش در فضای رسانه ای کشور، این شعارها باب می‌شد، تک فرزندی، زودرنجی. بعد زودرنجی نابود می‌کند بچه‌ها را، فرمود: «مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ؛ هر کس صبر نکند، بی‌تابی کردن، او را هلاک می‌سازد.»^۲ یا این شعار که تک فرزندی؛ تنهایی بی‌پایان که حالا توضیح خواهیم داد.

۲. عدم صبر در روابط جامعه

یکی دیگر از آسیب‌های تک فرزندی، عدم صبر بر روابط

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲. التمحیص، ۶۴.

با جامعه است. گرایش به گوشه‌گیری، ضعف در برقراری ارتباط با همسالان، در عوض تنهایی، توجه بیش از حد به بازی‌های رایانه‌ای و انفرادی، ترس یا تنفر از حضور در گروه‌های اجتماعی از جمله خصوصیات تک‌فرزندهاست. زندگی در کنار برادر یا خواهر روحیه جامعه‌گرایانه کودک را تقویت کرده و مدیریت در روابط اجتماعی را به وی می‌آموزد. هم‌دلی و هم‌سوایی با افراد خانواده، عشق ورزی و سهولت در برقراری ارتباط با افراد هم‌سن در جامعه و مدرسه از اصلی‌ترین ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های دارای بیش از یک فرزند است.^۱ او وقتی تنها شد، تنهای خودش را با چه چیزی پر می‌کند؟ با بازی‌های رایانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی. اصلاً قدرت درک روابط انسانی از او گرفته می‌شود. نمی‌تواند همسر خوبی باشد، نه می‌تواند همکار خوبی باشد، چون بلد نیست در یک تعامل چگونه برخورد کند؟ مدارا کند، مدیریت کند روابط خودش را.

حالا فرزندان که تک هستند، اصلاً مهارت مدیریت تنش را در خانواده پیدا نکردند در روابط با خواهر و برادر، بعد این آقا پسر یا دختر خانم وقتی می‌رود داخل یک زندگی مشترک، که باید تمرین صبر کند، همان سال اول شکست می‌خورد و سرافکننده می‌شود و برمی‌گردد.

پیغمبر فرمودند: سه نفر هستند که هرچند شما به آنها ظلم نکنی اما آنها به شما ظلم می‌کنند. یکی از آن سه نفر خانواده هستند.^۲ فرزندی که اتفاقاً تک فرزند هم هست، که تمرین صبر نکرده چون اساساً خواهری و برادری نداشته که در چالش قرار بگیرد و بخواهد روابط را مدیریت کند، صبر کند. بعد شما می‌بینید با کمترین چالش و

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، آسیب‌های تک‌فرزندی، خبر شماره ۹۳۶۶۱.

۲. «رسول الله ص ثلاثه و إن لم تظلمهم ظلموك السفلة و زوجتك و خادمك.» (الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۹)

تنش گفتاری بین خانم و آقا، حاضرند طلاق بگیرند. چرا؟ چون او به من گفته است بالای چشمت ابرو هست. ما برای تنهایی خلق نشده ایم، ما برای برقراری رابطه خلق شده ایم و این تمرین رابطه در یک خانواده تک فرزند، یک نقص بزرگ هست. یک تفکر غلط بین برخی خانواده ها این است که تصور می کنند با جمعیت زیاد در خانواده فرصت کافی برای رسیدگی به آنها و وقت گذاشتن کمتر خواهد بود در حالیکه بچه ها خودشان در این خانواده ها وقت هم را پر می کنند و همیشه هم نیاز به پدر و مادر نیز که وقت آنها را پر کنند، البته این به شرطی است که فاصله سنی بین بچه ها مدیریت شده باشد. اصلاً قدیم این طوری بود که بچه بزرگتر، مشارکت داشت در تربیت بچه کوچکتر و بخشی از تربیت بچه، به همین تربیت داداش و خواهر کوچکتر خودش بود.

وقتی کودکی مهارت صبر در روابط اجتماعی را در بستر خانواده تمرین نکرد، می شود موجودی تنها و کودک تک فرزند تنها به خاطر وابستگی شدیدی که به والدینش دارد از اعتماد به نفس پایینی برخوردار است. والدین به خاطر محبت های افراطی و مراقبت های ویژه ای که از فرزندشان می کنند تا مبادا آسیبی به او نرسد و به قولی همان یک فرزند تا ابد برایشان باقی بماند، نمی گذارند او روی پای خود بایستد و همین عامل ضعف اعتماد به نفس و خودباوری در کودک می شود. تصور او از خودش همواره این است که او نیاز به حمایت و کمک والدینش دارد. او خودش را فردی ضعیف و کم تحمل می بیند و تلاشش همیشه این است که از حمایت و محبت والدینش محروم نشود.^۱

صبر جامعه و جامعه صبور

جدای از اینکه یک فرد باید صبور باشد و خانواده می شود محل تمرین صبر برای او تا برسد به قد و قامت ملت امام

۱. خبرگزاری فارس، خبر شماره ۰۸۰۸۰۰۰۶۲۸۰۰۰۱۳۹۳.

حسین (ع)، یک جامعه هم باید صبور باشد، فرمود: «یا ایَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ شما به تنهایی صبر کنی کافی نیست، باید با جامعه هم صبر کنید، صبر جمعی را تمرین کنید، جامعه صبور چه نتایج دارد؟ جامعه صبور را نمی‌توان با امید کاذب، مدیریت کرد. جامعه صبور را نمی‌توان با وعده‌های آبی فریب داد و رای جمع کرد. در روانشناسی اجتماعی مردم کشورهای مختلف به شاخص‌هایی می‌رسیم که معمولاً مردم آن کشورها به آن صفت متصف بوده و معروف شده‌اند. بعضی‌ها از کشورها را می‌گویند اینها مردم صبوری هستند، جامعه صبوری هستند. اولین علامت جامعه صبور، این هست که در رسیدن به منافع خودش، عجله نمی‌کند. برای رسیدن به منافع خودش، سختی‌ها را تحمل می‌کند. جامعه صبور منافع بلند مدت خودش را فدای منافع کوتاه مدت نمی‌کند. اصلاً با جامعه صبور می‌شود درباره منافع بلند مدت حرف زد. می‌گویند بگو بینم چطور می‌توانیم به منافع بلند مدت برسیم؟ اما امان از جامعه که عجله باشد، اصلاً گوش نمی‌دهد که درباره منافع بلند مدت صحبت کنی. اصلاً حاضر نیست برای منافع بلند مدت، از منافع کوتاه مدت خودش بگذارد. یک جامعه را عرض می‌کنم.

بسیاری از خوبی‌ها و بدی‌های ما در روابط بین ما رو می‌آید. خوبی‌ها و بدی‌های یک جامعه در روابط بین انسان‌ها با هم پدید می‌آید. در جامعه صبور، مردم تحمل‌پذیر است. همدیگر را دارند. پیامبر فرمود: «مؤمنی که با مردم می‌آمیزد و بر آزار و اذیت آنان صبر می‌کند، برتر از مؤمنی است که با مردم نمی‌آمیزد و آزار و اذیت آنان را تحمل نمی‌کند؛ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَ يَصْبِرُ عَلَىٰ أَذَاهُمْ أَفْضَلُ

۱. آل عمران: ۲۰۰.

مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَىٰ أَذَاهُمْ»^۱
 در نقل دیگری هست که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله
 - به مردی که خواست برای عبادت به کوه رود - فرمود: اگر
 فردی از شما در نقطه ای از جهان اسلام آنچه را که برایش
 ناگوار است يك ساعت تحمل کند، بهتر است از این که
 چهل سال در خلوت و تنهایی به عبادت پردازد؛ لِرَجُلٍ أَرَادَ
 الْجَبَلَ لِيَتَعَبَّدَ فِيهِ - : لَصَبْرٌ أَحَدِكُمْ سَاعَةً عَلَىٰ مَا يَكْرَهُ فِي
 بَعْضِ مَوَاطِنِ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَتِهِ خَالِيًا أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۲
 پس یک جامعه می‌تواند صبور باشد و یک جامعه می‌تواند
 عجول باشد و این عجله و صبر محل تمرینش خود جامعه
 است و از بسیاری از عبادت های فردی افضل هست.

نقش مدیران سیاسی در مدیریت عجله و صبر در جامعه

حالا چه کسی می‌تواند مدیریت کند، عجول بودن یا صبور
 بودن جامعه را؟ مدیران سیاسی. مگر نفرمود مردم به سیاست
 مداران خودشان شبیه تر هستند تا به پدرانشان. «النَّاسُ
 بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ»^۳ این قدرت تاثیرگذاری تربیتی
 سیاست مداران هست. ما جدای از تربیت افراد، یک هویت
 مستقلی برای جامعه قائل هستیم که تحت تاثیر عواملی
 تربیت می‌شوند یک عامل مهم تربیتی سیاسیون هستند.
 اگر برخی از سیاسیون برای اینکه رای بیاورند دائماً ذائقه
 مردم را به عجله برای رسیدن منافع کوتاه مدت سوق دهند.
 اگر سیاسیون مردم را به سوی منافع کوتاه مدت به قیمت
 ذبح منافع بلند مدت دعوت کنند، می‌دانید چه فاجعه به بار
 می‌آید؟ این رفتار سیاسیون چه اثر مخرب تربیتی برای جامعه
 دارد؟ فاجعه آمیز ترین اثر تربیتی چنین رفتار سیاسی این است

۱. کنز العمال، ص ۶۸۶.

۲. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. تحف العقول، ص ۲۰۸.

که یک جامعه را بی صبر می‌کند، جامعه‌ را عجز می‌کند. جامعه که عجز شد دیگر حاضر نیست برای رسیدن به منافع بلند مدت، صبوری کند و یا سختی‌ها را تحمل کند.

وقتی جامعه عجز شد حتی به منافع کوتاه مدت خودش هم نخواهد رسید. این رفتار سیاسیون، فضای ناامیدی را در جامعه حاکم می‌کند. این جرم نیست؟ و جرمی بالاتر از این نیست که شما یک جامعه را ناامید کنی از رسیدن به منافع خودش با امیدهای واهی که برای او درست کردی و نتیجه نرسیدی؟

چگونه در مدیریت ولایت، مردم به منافع بلند مدت خود می‌رسند؟

در مدیریت ولایت، شیوه حکمرانی ولایت، مردم صبور بار می‌آیند. دعوت ولایت، دعوت به منافع بلند مدت و کسب منافع بیشتر هست. چرا رهبری دست از سیاست اقتصادی مقاومتی حمایت از تولید داخلی بر نمی‌دارد؟ چون منافع بلند مدت جامعه را می‌خواهد. انتخاب و تصمیم با شما؟

اگر سیاست مداری، رونق اقتصادی را مبتنی بر نگاه به غرب کرد. حاضر شد برای منافع کوتاه مدت، به غربی‌ها باج دهد. تعطیلی تولیدی‌ها یعنی فدا کردن منافع بلند مدت برای رسیدن به منافع کوتاه مدت. مسئولینی که چنین سیاستی داشته‌اند و جامعه را به نابود کشیدند باید توضیح دهند که چرا چنین کردند؟ رسماً بگویند ما چنین خسارتی را با چنین سیاستی یعنی قربانی کردن منافع بلند مدت برای رسیدن به منافع کوتاه مدت به بار آورده ایم. اولاً چه منافع بلند مدتی را از دست دادیم؟ چند سال منافع بلند مدت مردم را نابود کردیم برای رسیدن به منافع کوتاه مدت. بعد بگویند که به منافع رسیدیم یا نرسیدیم؟ چقدر رسیدیم چقدر نرسیدیم؟ اگر آمار و ارقام این ضررها در بیاید دیگر آبروی برای سیاست مداران باقی نمی‌ماند. بگویند ما چند سال کشور را عقب انداختیم؟ اعداد و ارقام نجومی هست.

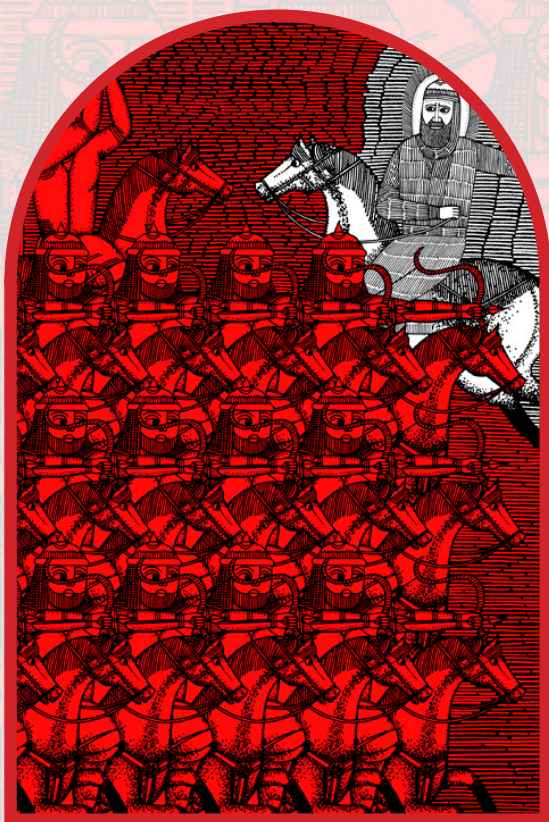
مسابقه و عجله برای فدا شدن برای امام حسین (ع)

هرچقدر علیه عجله حرف زدیم، به جایش عجله در کربلا تبدیل شد به مسابقه برای فدا شدن برای امام حسین (ع)، یک مسابقه ای بین اصحاب و بنی هاشم راه افتاده بود. شب عاشوار دیدنی بود. اصحاب می‌گفتند مبادا بنی هاشم از ما جلو بزنند، بنی هاشم می‌گفتند مبادا اصحاب جلو بزنند. مسابقه سر فدا شدن بودن. هرکدام عجله داشتن زودتر برای امام حسین (ع) فدا بشوند.

کربلا همه اصحاب امام حسین (ع) با هم مسابقه داشتند. اما چه کسی در این مسابقه فدا شدن برد؟ کسی که آخر از همه فدا شد یعنی اباالفضل العباس. از کجا می‌گوییم او از همه جلو زد؟ چون فرمود عمومی ما عباس در قیامت تمام شهدا به مقامش غبطه می‌خورند.^۲ در این مسابقه عمو برنده شد ولی با دل خون، با دست بریده، با قلب شکسته، با چشم پر خون.

۱. معالی السبطين، ج ۱، ص ۳۴۰ الی ۳۴۲.

۲. «إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنزِلَةً يُغِطُ بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (امالی صدوق، ص ۴۶۳)



مجلس پنجم: «مسئولیت پذیری؛ مهم ترین
ویژگی ملت امام حسین (ع)»

پیام: آسیب های تک فرزندی برای والدین



وقتی شما مردم شناسی می‌کنی مردم کوفه را، حالات و احوالات مردم کوفه را مطالعه می‌کنی. می‌بینی مردم کوفه غول‌های بی‌شاخ و دم نبودند، آدم‌های عجیب و غریب، بی‌دین و لامصب نبودند، اتفاقاً هرچقدر که بیشتر دقت می‌کنی می‌بینی اتفاقاً اهل معرفت نسبت به امام حسین (ع) بودند، به خاطر همین نامه نوشتند. چه نامه‌هایی. می‌گفتند العجل العجل ما منتظریم. شما متن نامه را ببینید، یکی از نامه‌ها این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ شِيعَتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ أَمَّا بَعْدُ فَحَيِّهَ لَا فَإِنَّ النَّاسَ يَنْتَظِرُونَكَ لَا رَأَى لَهُمْ غَيْرَكَ فَالْعَجَلَ الْعَجَلَ ثُمَّ الْعَجَلَ الْعَجَلَ وَ السَّلَامُ ؛ بسم الله الرحمن الرحيم «نامه‌ای است به حسین بن علی از سوی شیعیان او از مؤمنان و مسلمانان. اما بعد، بشتاب زیرا که مردم منتظر شما هستند و همه بر شما اتفاق نظر

دارند، پس بشتاب بشتاب! و باز بشتاب بشتاب! والسلام.»^۱ هرکسی نداند که این متن نامه برای کوفیان هست، فکر می‌کنند منتظران ظهور نامه نوشته اند برای حضرت حجت. بنابراین دقیقاً می‌شناختند حسین بن علی (ع) چه کسی است؟ پدرش پنج سال در این شهر حکومت کرده است. حضرت در این سالها در مدینه نبوده، با پدر به کوفه آمده است، گرما و سرمای اینها را چشیده، در جنگ‌ها کنار حضرت بوده اند، اینها دقیقاً حضرت را می‌شناختند، روحیه و مرام حضرت را می‌دانستند. پس مشکل مردم کوفه بی معرفتی نبود.

از آن طرف، مشکل مردم کوفه، بی محبتی نبود، محبت سرشار به اهل بیت (ع) داشتند، مگر خدمات امیرالمومنین (ع) به مردم این شهر فراموش شدنی هست؟

وقتی کوفیان کاروان اسراء را در کوفه دیدند، شروع کردند زن و مرد بلند بلند گریه کردند، امام سجاد (ع) فرمودند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَبْكُونَ عَلَيْنَا فَمَنْ قَتَلَنَا غَيْرَهُمْ؟! ؛ اگر اینها گریه می‌کنند، پس چه کسی عزیزان ما را به شهادت رسانده است؟»^۲

بعد این جمله مشهور هست که حضرت وقتی می‌خواست اخبار کوفه را رصد کنند می‌گفتند یا اباعبدالله وضعیت مردم کوفه این طوری هستند. قلب‌های مردم با شماست و شمشیرهای آنها با یزید،^۳ امام حسین (ع)، یکباری قبل از جنگ صفین، خطاب به کوفیان فرمودند: «يا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَنْتُمْ الْأَجَبَةُ الْكُرْمَاءُ، وَ الشُّعَارُ دُونَ الدَّثَارِ ؛ ای کوفیان! شما محبین ما و بزرگوارید و لباس زیرینید، و نه رویین.»^۴ منظور از اینکه حضرت فرمود لباس زیر هستید نه لباس رو یعنی چقدر زیر

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. گریه می‌کنند، پس چه کسی عزیزان ما را به شهادت رسانده

۳. «تَرَكْتُ النَّاسَ بِالْعِرَاقِ قُلُوبَهُمْ مَعَكَ، وَسُيُوفُهُمْ مَعَ بَنِي أُمِّيَّةَ» (تذكرة الخواص: ص ۲۴۰)

۴. وقعة صفين: ص ۱۱۴.

پیراهنی به تن نزدیک هست، شما اینقدر به ما نزدیک هستید. بعد از آن طرف مگر کسی شک داشت که یزید، نه دین دارد، نه دنیا را می‌تواند آباد کند؟ پس کوفی‌ها هم معرفت داشتند و هم محبت و هم معرفت داشتند که یزید چه شخصیتی است؟ همه نفرت داشتند از جریان بنی امیه، پس چرا یک شبِ ورق برگشت؟

حتی این دو قطبی هم در کوفه نبود که الان هست. ببینید الان در ارتباط با ابا عبد الله الحسین (ع) دو نوع رفتار می‌بینیم. بعضی‌ها با خود امام حسین (ع) کار دارند، دیگر کاری با هدف امام حسین (ع) ندارند، بعضی‌ها نه، با هدف امام حسین (ع) هم کار دارند. مگر می‌شود که کسی با امام حسین (ع) کار داشته باشد ولی با هدف امام حسین (ع) کار نداشته باشد؟ بله اینقدر هیئتی‌هایی هستند بیا به شما نشان بدهم که با امام حسین (ع) حال می‌کند، از امام حسین (ع) حاجت می‌گیرند اما با هدف امام حسین (ع) کاری ندارد. حتی گریه هم می‌کنند اما با هدف حضرت کاری ندارند.

یکبار پیغمبر سخنرانی کوتاهی در قالب دعا کردند و در ضمن فرمودند که جبرئیل خبر آورده که حسینم به شهادت می‌رسد. نقل شده که مردم در مسجد با صدای بلند گریه کردند. پیغمبر فرمودند: «أَتَبْكُونَ وَلَا تَنْصُرُونَهُ؟ آیا گریه می‌کنید و حسینم را نصرت نمی‌دهید؟»^۱ بله می‌شود به امام حسین (ع) علاقه داشت، حتی معرفت داشت و گریه کرد ولی با هدف حضرت کاری نداشت.

مثل آن مرد شامی که محب امام سجاد (ع) بود، حتی شاید به امامت حضرت هم معتقد بود، وسط اسارات حضرت گفت

۱. «اللَّهُمَّ وَقَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرِيلُ بَأَنَّ وَلَدِي هَذَا مَقْتُولٌ مَخْدُولٌ، اللَّهُمَّ فَبَارِكْ لَهُ فِي قَتْلِهِ، وَاجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ وَلَا تَبَارِكْ فِي قَاتِلِهِ وَخَاذِلِهِ! قَالَ: وَضَجَّ النَّاسُ فِي الْمَسْجِدِ بِالْبُكَاءِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَبْكُونَ وَلَا تَنْصُرُونَهُ؟ اللَّهُمَّ فَكُنْ أُمَّتٌ لَهُ وَلِيًّا وَنَاصِرًا.» (الفتوح: ج ۴ ص ۳۲۵)

آقا حاجتی دارم حضرت فرمود آخ الان من این طوری دست بسته سوار شتر؟ گفت آقا می دانم از دست شما بر می آید حضرت فرمود شتر حرکت کرد همین جا که شتر ایستاده بود را بکن به حاجت می رسی. کاروان اسرا حرکت کردند، این بنده خدا هم نشان کرد همان جایی که امام سجاد (ع) آنجا را نشان داده بود و زمین را کند و به حاجتش رسید و بعد رفت دنبال زندگی خودش کاری به کار حضرت نداشت. نپرسید آقا شما با من کاری ندارید؟

کربلا حتی بعضی‌ها پا را فراتر از این گذاشتند نه تنها محبت و معرفت داشتند بلکه حاضر شدند حضرت را نصرت بدهند ولی یک نصرت موقت. ضحاک بن عبدالله مشرقی، روز عاشورا شجاعانه در رکاب امام جنگید؛ تا آنجا که امام (ع) در حق او دعا فرمودند: «سست نگردی، دستت بریده مباد. خداوند از اهل بیت رسول (ص)، بهترین پاداش‌ها را به تو ارزانی دارد.»^۱ نماز ظهر را هم با امام به جای آورد.

اما وقتی بدن یاران امام حسین (ع) را بر زمین دید. خدمت امام حسین (ع) آمد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! به خاطر دارید که بین من و شما چه شرطی بود؟ آقا جان من فردی عیالوارم و به مردم مقروض هستم. قرارمان این بود فقط تا آنجا بجنگم که یآوری برایتان باقی مانده باشد و بتوانم از شما دفاع کنم. اینک یآوری برای شما نمانده و جنگیدن من برای شما سودی ندارد.»

حضرت فرمود: «آری، من بیعت خود را از تو برداشتم ولی تو چگونه می‌توانی از بین سپاه دشمن فرار کنی؟ ضحاک گفت: من اسب خود را در خیمه‌ای پنهان کرده‌ام و به همین جهت بود که پیاده می‌جنگیدم»^۲

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵۰.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۹۷.

پس مشکل مردم کوفه نه محبت بود، نه معرفت، نه حتی اینکه حاضر نباشند هدف امام حسین (ع) را پیگیر نباشد، مشکل اصلی مردم کوفه، چی بود؟ مشکل نه محبت بود، نه معرفت بود، نه حتی نصرت، مشکل مردم کوفه عدم استقامت درمسئولیتی که پذیرفته بودند.

حاضر نشدند پای مسئولیت نامه های که نوشته بودند بمانند. مشکل اینجاست. اگر مردم کوفه احساس مسئولیت می کردند کار به قتلگاه و اسارت اهل بیت اباعبدالله الحسین (ع) کشیده نمی شد. آخرین ویژگی و مهم ترین ویژگی ملت امام حسین (ع)، مسئولیت پذیری و استقامت در مسئولیت پذیری است. کودکان ما به صورت فطری، از یک سنی به بعد، در درون خودشان احساس مسئولیت بیدار می شود. فعال می شود مثل آتش فشان، که خاموش بود و حال فعال شده است. می گوید به من کار بسپرید. از من کار بخواهید. از پذیرش مسئولیت لذت می برد.

به بچه ها مسئولیت بدهیم

مادران محترم! کافی است این احساس مسئولیت، سرکوب نشود. وقتی او می خواهد مسئولیت پذیرد. خب مسئولیت به او بدهید. نگویید بچه است، حتی به او فرصت شکست بدهید. یکبار، دوبار خرابکاری می کند بعد درست می شود. ما همه اش می گوییم بچه است. در حالی می فرماید ۱۸ سالگی یک سن کامل هست.^۱ در واقع سن کمال، هجده سالگی است.

چرا به جوانان مسئولیت نمی دهیم؟ آن وقت توان مدیریت آنها تضعیف می شود حاضر نیست مسئولیت یک خانم را قبول کند ازدواج کند. اما اگر مسئول شد، احساس مسئولیت می کند، مدیریت او قوی می شود.

۱. «و سَأَلْ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ، فَقَالَ تَوْبِيحٌ لِابْنِ ثَمَانٍ عَشْرَةَ سَنَةً» (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۶)

پیغمبر و مسئولیت دادن به جوانان

پیغمبر در دوران حاکمیت خودش، به جوانان چقدر مسئولیت داد و اگر آن اتفاق بزرگ رخ داد، به خاطر همین همراهی و احساس مسئولیت جوانان بود. یک نمونه بارزش این بود مکه که مهد ادعای شیخوخیت و بزرگی و پیری بود. بعد از فتح آن به دست یک جوان مدیریت شد.

بعد پیغمبر خواست او را منصوب کند در حکمش نوشت این جمله را که « کسی نگوید سن ایشان کم است و با او به خاطر این که سنش کم است مخالفت کند چرا که بزرگی به فضیلت هست و نه اینکه هرکسی پیر بود پس بزرگ است و ملاک بزرگی و فضیلت هم ولایت ما و دشمنی با دشمنان ما است و به خاطر همین او را مدیر جامعه شما و رئیس قرار دادم؛ وَلَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ، فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ، وَ هُوَ الْأَكْبَرُ فِي مُوَالَاتِنَا وَ مُوَالَاةِ أَوْلِيَائِنَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا، فَلِذَلِكَ جَعَلْنَاهُ الْأَمِيرَ عَلَيْكُمْ وَ الرَّئِيسَ عَلَيْكُمْ.»

امسئولیت پذیری مهم ترین کارکرد دین

دین مهم ترین کارکردش این است که انسان ها را مسئولیت پذیر تربیت می کند. رسول الله (ص) فرمود: «همه شما مسئولید و همه شما از سوی مردم خود، بازخواست می شوید. بنا بر این فرمانروای مردم از رعیت خود بازخواست می شود، و مرد نسبت به خانواده اش سرپرست است و مسئول، و زن سرپرست اهل خانه شوهر و فرزندانش و مسئول آنهاست، و خدمتکار، ناظر بر مال آقای خود، و مسئول آن است. همانا همه شما مسئولید و همه شما از سوی مردم خود، بازخواست می شوید؛ أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَّةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ

هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ
 أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱

الان این گستردگی مسئولیت های انسان، را کجا باید آموزش داد؟ در کدام مقطع، چگونه احساس مسئولیت در مدرسه بیدار و فعال می شود؟

ما جدای از اینکه در خانه باید مسئولیت پذیری را تمرین و تقویت کنیم. نسبت به جامعه هم مسئولیت های اساسی داریم. پیامبر فرمود: «مسلمان نیست کسی که شبانه روز، اهتمام به امور مسلمین ندارد؛ مَنْ أَصْبَحَ لِأَيَّتِهِمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲

گاهی ما از اینکه ترک می کنیم مسئولیت های اجتماعی خودمان احساس وجودان درد و گناه نمی کنیم. ما را بی تفاوت تربیت کرده اند. ما را با تفاوت تربیت کرده بودند الان بسیاری از مشکلات حل شده بود. من چرا نسبت به جامعه احساس مسئولیت نمی کنم؟ بعد چرا از اینکه نسبت به جامعه احساس مسئولیت نمی کنم، احساس گناه نمی کنم؟ این گناه اجتماعی خیلی بدتر هست از اینکه یک نفر گناه فردی انجام دهد.

امام حسین (ع)س در خطبه ای در مرکز اجتماع امت پیغمبر یعنی شهر مکه و منا خطاب به نخبگان جامعه فرمودند: «وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَ مَحْقُورَةٌ وَالْعَمِي وَالْبُكْمُ وَالزَّمَنِي فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تُرْحَمُونَ؛ اکنون می بینید پیمانهای خدا شکسته می شود ولی ناراحت و هراسناک نمی شوید در حالی که ننگ شکستن پیمانهای پدرانتان را بر نمی تابید؛ عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خوار شده است. نابینایان و لالان و زمین گیرشدگان در همه شهرها بدون حمایت و کمک

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.

مانده‌اند و مورد دلسوزی واقع نمی‌شوند»^۱

حضرت در اول سخنرانی خودشان می‌فرمایند: «اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ...»^۲ و بعد هم این آیه قرآن را فرمودند: «لَوْلَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ»^۳ عبرت بگیرید از نهی خدا دربارهٔ علماء یهود که فرمود چرا علماء یهود دیگران را از قول بد نهی نکردند؟ چرا دیگران را از سخن گناه‌آلود نهی نکردند؟ آن نهی‌ای که امام حسین(ع) انجام دادند، اگر به آن توجه شده بود کربلا به‌پا نمی‌شد و اباعبدالله الحسین(ع) قطعه قطعه نمی‌شد. حضرت از سکوت نخبگان نهی کردند و فرمودند «مردم به شما احترام می‌گذارند» چرا این احترام‌تان را خرج نمی‌کنید؟ مگر نمی‌بینید با محرومین چگونه دارد برخورد می‌شود؟ با بیماران، ضعفا و...

اما متأسفانه بعدش هرکسی رفت سراغ زندگی خودش؛ اما

۱. تحف العقول، ص ۲۳۷.

۲. همان.

۳. مائده، ۶۳.

۴. «فَلَمَّا كَانَ قَبْلَ مَوْتِ مُعَاوِيَةَ بَسَنَتْ حَجَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ [مَعَهُ] فَجَمَعَ الْحُسَيْنِ عِ بَنِي هَاشِمٍ رَجَالَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ وَمَوَالِيَهُمْ وَشَيْعَتَهُمْ مِنْ حَجَّ مِنْهُمْ وَمِنَ الْأَنْصَارِ مِمَّنْ يَعْرِفُهُ الْحُسَيْنِ عَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ أَرْسَلَ رَسُولًا لَا تَدْعُو أَحَدًا مِمَّنْ حَجَّ الْعَامَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَالصَّالِحِ وَالنُّسْكَ إِلَّا أَجْمَعُوهُمْ لِي فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ بِمِنَى أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِمِائَةِ رَجُلٍ وَهُمْ فِي سُرَادِقِهِ عَامَّتُهُمْ مِنَ التَّابِعِينَ اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَقَالَ لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ لَيْتَسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ وَاللَّهُ يَقُولُ- فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَاحْشَوْا اللَّهَ وَاللَّهُ عَالِمُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ لِعَلِمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدْبِتْ وَأُقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْبَتًا وَصَعْبًا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ زِدِّ الْمَظَالِمِ وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفِيءِ وَ الْعَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا»(تحف العقول، ص ۲۳۷)

حسین به علی (ع) زندگی خودش را رها کرد فرمود من باید جامعه را اصلاح کنم برای اصلاح جامعه حسین بن علی به مسلخ می‌رود. وگرنه امام حسین (ع) داشت عبادت و بندگی خودش را می‌کرد. کربلا؛ تجلی مسئولیت اجتماعی ابا عبدالله (ع) هست. امام حسین (ع) با شهادت خودش نشان داد نمی‌شود بی تفاوت نسبت به جامعه زندگی کرد.

آیا نسبت به کاهش جمعیت احساس مسئولیت می‌کنیم؟

الان یکی از مشکلات جامعه ما، بعد از جامعه سرازیر می‌شود به خانواده، جمعیت است. بر اساس گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۰، اگر ایران به همین صورت به ادامه جایگزینی جمعیتی بپردازد، در ۸۰ سال آینده، جمعیت ۳۱ میلیونی را تجربه خواهد کرد! از این میان، ۴۷ درصد این جمعیت را افراد سالمند بالای ۶۰ سال تشکیل خواهند داد.

آیا مشکل جمعیت فقط با دولت حل می‌شود؟ بله دولت باید طرح‌های حمایتی را بگذارد اما مردم خودشان نباید در این زمینه احساس مسئولیت کنند؟

آسیب‌های عدم مسئولیت‌پذیری والدین در فرزندآوری برای والدین

شما ببینید چه مشکلاتی را والدین تک فرزندی، خودشان درگیر هستند؟ والدین وقتی مسئولیت‌پذیر نشدند، به هر دلیلی علی‌رغم اینکه مشکل مالی نداشتند، حاضر به پذیرش مسئولیت فرزندآوری نشدند بعد خودشان ضربه می‌خورند. چند تا ضربه را عرض کنم.

حداقل ۳ تا آسیب جدی به پدر و مادرهای که مسئولیت فرزندآوری را نپذیرفتند، خواهد خورد که قابل جبران نیست.

۱. تنها شدن والدین در سنین بالا

وقتی در یک جامعه تک فرزندی، فرهنگ شد. این امر ناخودآگاه موجب ایجاد فاصله میان فرزند و پدر و مادر شده و تنها شدن والدین در سنین بالا را به دنبال خواهد داشت. حال

در خانواده‌های دارای یک فرزند با دور شدن آن فرد از خانواده والدین نیز به کلی تنها شده و به تدریج آسیب‌پذیر خواهند شد. این درحالی است که خانواده‌های دارای چند فرزند حتی با مستقل شدن یکی از فرزندان باقی افراد در خانواده بوده و والدین طعم تنهایی و مشکلات آن را دیرتر حس خواهند کرد.^۱ یکی از دعاهای قرآنی همین هست، خدایا مرا تنها نگذار؛ «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا»^۲ یعنی رسماً قرآن یکی از آسیب‌های عدم فرزندآوری، یا بسنده کردن به تک فرزندی را تنهایی والدین اعلام می‌کند. امام صادق(ع) در سفارش به فردی که پس از سال‌ها ازدواج صاحب فرزند نشده بود، فرمود: زمانی که یکی از شما فرزنددار شدنش دیر شود، باید بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَحِيدًا وَحَشًا، فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي، بَلْ هَبْ لِي أُنْسًا وَ عَاقِبَةً صِدْقٍ ذُكُورًا وَ إِنَاثًا، أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرْكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ.» خدایا! مرا تنها و وحشت زده نگذار تا سپاسگزاریم از تدبیرم کمتر شود؛ بلکه محل آنس و جانشینی درست از پسران و دختران را به من ببخش که از وحشت به اینان انس گیرم و از وحدت با آنان آرامش یابم و به هنگام کامل شدن نعمت تو را سپاس گویم».^۳

در این دعا وجود فرزند، باعث آرامش و عاملی برای دوری از وحشت و تنهایی به شمار آمده است. به این دلیل، برخی از اندیشمندان در تبیین کارکرد فرزند در کانون خانواده معتقدند که: «زندگی مشترک بدون فرزند، پژمردگی است و پس از آوردن فرزند، کانون زندگی به شکوفایی می‌رسد؛ بلکه پس از بچه دار شدن، زندگی دارای معنای حقیقی می‌شود و خانه به وسیله فرزند، پُر از خنده و نشاط می‌گردد.»^۴

۱. برگزاری حوزه، خبر شماره ۴۹۱۶۵۷.

۲. انبیاء، ۸۹.

۳. کافی، ج ۶، ص ۷.

۴. ثمرات پنجگانه فرزندآوری برای والدین، معاونت تبلیغ، علی ملکوتی نیا، به

شما چطور می‌خواهی از رنج تنهایی بیرون بیایی در دوران سالمندی خصوصاً که انسان بیشتر نیاز به هم‌دم دارد. فرمود: «الشَّيْخُ شَابٌّ عَلَى حُبِّ أُنَيْسٍ؛ پیر، در علاقه به همدم جوان است»^۱ شما پیری داری بعد در پیری برخی از احساسات شما جوان هست؟ یعنی فعال هست مثل علاقه به همدم و مونس و به شدت از تنهایی در پیری نفرت داری؟ فردا که پیر شدی با نیاز طبیعی‌ات می‌خواهی چه کنی؟

بعد امام صادق (ع) فرمود: «هرکسی ۵ چیز نداشته باشد در زندگی خودش کاستی دارد. یکی از آن ۵ چیز مونس و همدم البته قید سازگاری هم زدند: فرمود: «الْأُنَيْسُ الْمُوَافِقُ» پرسیدم آقا منظورتون از همدم سازگار چیست؟ حضرت چند نفر را ذکر کردند یکی فرمودند: الْوَلَدُ الصَّالِحُ یعنی فرزند خوب یکی از آن مونس‌ها هست»^۲ حالا بگذاریم که الان سبک زندگی، به گونه‌ی شده که همه چیز سرچایش نیست ولی وقتی شما ۵ تا بچه داشته باشی بالاخره یک دختر خوب، یک پسر خوب بینشان پیدا می‌شود که هوای پدر و مادر را در پیری داشته باشد.

۲. وابستگی شدید روحی به تک فرزند

از آن طرف آسیب دیگری که تک فرزندی به والدین می‌زند، وابستگی شدید روحی به این تک فرزند هست. تمام امید تو همین تک فرزند است. تمام توجه تو همین تک فرزند است. وقتی وابستگی شدید روحی به این تک فرزندت پیدا کردی، هم به خودت آسیب می‌زنی هم به فرزندت. خدای نکرده اگر

نقل از تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۷۴.

۲. «عن الإمام الصادق عليه السلام: حَمَسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ، زَائِلَ الْعَقْلِ، مَشْغُولَ الْقَلْبِ: فَأَوْلَاهَا صِحَّةَ الْبَدَنِ، وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ، وَ الثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ، وَ الرَّابِعَةُ الْأُنَيْسُ الْمُوَافِقُ. قُلْتُ: وَ مَا الْأُنَيْسُ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَ الْخَلِيطُ الصَّالِحُ، وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالِ: الدَّعَةُ» (الخصال: ص ۲۸۴ ح ۳۴)

اتفاقی برای این تک فرزند، بیفتد پدر و مادر نابود می‌شوند به خاطر همین وابستگی شدید روحی به تک فرزند.

هر نوع وابستگی به شکل افراطی هر دو طرف را اذیت و آزار می‌دهد. بعد می‌بینی وقتی ازدواج کرد، این حالت شدیدتر می‌شود. مادر یا پدر خدای نکرده حسادت یا رقابت می‌کنند، به خاطر شدت وابستگی شدیدی که دارند و ناخودآگاه بر روابط فرزندانشان با همسرانشان تاثیر منفی می‌گذارند.

همه طراحی‌های خدا در زندگی انسان حساب شده است، هوای انسان را دارد، نمی‌خواهد انسان در بستر زندگی زجر بکشد. اگر دین سفارش به تعدد فرزند دارد، به خاطر این هست که اولاً پدر و مادرها در این روابط آسیب روحی نبینند. حتی برای تعداد فرزند هم فضائلی را بر شمردند. فرمودند: «رسول الله صلی الله علیه و آله: نِعَمَ الْوَالِدُ الْبَنَاتُ الْمُحَدَّرَاتُ، مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اثْنَتَانِ أَدْخَلَهُ اللهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ، وَإِنْ كُنَّ ثَلَاثًا أَوْ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخْوَاتِ، وَصَحَّ عَنْهُ الْجِهَادُ وَالصَّدَقَةُ؛ چه خوب فرزندان هستند دختران پرده نشین! هر کس یکی [از آنها] داشته باشد، خداوند، آن را برای وی پوششی از آتش [دوزخ] قرار می‌دهد و هر کس دو تا داشته باشد، خداوند، به خاطر آنان، او را وارد بهشت می‌سازد و اگر سه دختر یا مانند آن خواهر داشته باشد، جهاد و صدقه [ی استحبایی] را از او برمی‌دارد.»^۱ شما اگر امروز به عنوان پدر و مادر، مسئولیت پذیر باشی نسبت به تعدد فرزند آوری، فردا از این آسیب‌ها در امان خواهی ماند.

۳. اضطراب و استرس والدین

آخرین آسیبی که اگر پدر و مادرها، نسبت به فرزندآوری مسئولیت پذیر نباشند، آسیب خواهند خورد، اضطراب و استرس والدین هست. تک فرزندها، دائماً اضطراب و استرس

۱. مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۴۷۲ ح ۱۶۱۳.

دارند، این بچه چی شد؟ این بچه کجاست؟ نگرانی از دست دادن بچه، این نگرانی آنها را مثل قتل خاموش ذره ذره می کشد. حرف آخر اینکه یک کمی به خدا اعتماد کنیم، باور کنیم خدا هست و خدا بلد هست مدیریت کند زندگی ما را، ما حاضر نیستیم زندگی خودمان را به خدا بسپریم می‌گوییم خدایا لطفا آن گوشه بایست من مشکلاتم را خودم حل می‌کنم. این فرمول زندگی هست. فرمان زندگی دست چه کسی است؟ خدا فرمود: «خدا گاهی اوقات روزی آدم های احمق را زیاد می‌کند تا عاقلان بفهمند که دنیا همه اش با مدیریت آنها و تدبیر و عقل آنها نمی‌چرخد؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَسَّخَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقَى لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءَ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ.»^۱

پیش خودت نگو مشکلات اقتصادی زیاد هست، بله من هم قبول دارم که مشکلات اقتصادی زیاد هست ولی یک کمی هم می‌شود به خدا اعتماد کنی؟ به امام کاظم علیه السلام نوشتم: من، پنج سال است که از فرزنددار شدن، خودداری کرده‌ام و این، بدان جهت است که همسرم آن را ناخوش می‌دارد و می‌گوید: به خاطر کمی مال، پرورش آنان برای من سخت است. نظر شما چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ من نوشت: «بچه‌دار شو؛ چرا که خداوند عز و جل روزی آنان را می‌دهد.»؛ : كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ: إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِيَّتُهُمْ؛ لِقَلَّةِ الشَّيْءِ، فَمَا تَرَى؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ: اطْلُبِ الْوَلَدَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْزُقُهُمْ.»^۲

چقدر می‌توانی به این خدا اعتماد کنی؟

ای کاش در این زمینه تجربه نگاری‌ها می‌شد که خانواده

۱. کافی، ۵، ص ۸۳.

۲. کافی: ج ۶ ص ۳ ح ۷.

هایی که وقتی بچه دار شدند، چطور خانه دار شدند و بسیاری از مشکلات اقتصادی آنها حل شد. این ها نیاز به ایمان به غیب ندارد، تجربه عینی خانواده ها نشان می دهد.

بله قبول دارم عزیزم، مخارج بالاست ولی اگر خدا بخواهد مخارج تو را مدیریت کند، حاضری بسم الله. یواشکی بگویم آرام بگویم کسی با صدای بلند این حرف را منتقل نکند، توضیحش کمی سخت هست. فرمود یکی از راه های حل مشکلات اقتصادی، فرزندآوری است. باورتان می شود؟ «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ؛ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ». خانواده تشکیل دهید، که مایه افزایش روزی شماست. «^۱ اهل گرفتن فقط زن گرفتن نیست، فرزندآوری هم هست. فرزند شما هم جز اهل شما هستند. اهل بیت شما هستند. خانواده شما هستند.

بنابراین اگر مسئولیت فرزندآوری را نپذیرفتی باید در آینده خودت مسئولیت بسیاری از مشکلات آینده خودت را بپذیری مثل تنهایی، اضطراب ...

مشکلات کشور فقط با مدیران خوب حل نمی شود

بحث ما چه بود؟ این بود که مهم ترین ویژگی ملت امام حسین (ع) چیست؟ گفتیم مسئولیت پذیری. بدون نقش پذیری مردم در حل مشکلات اقتصادی و مسئولیت پذیری آنها هیچ مشکلی حل نمی شود، ببینید ما در جامعه خودمان مشکلاتی داریم. مشکلات اقتصادی تا مشکلات اجتماعی و فرهنگی. ریشه این مشکلات به دو موضوع برمی گردد. بخشی از مشکلات ما، مربوط به ضعف مدیران سیاسی هست. وگرنه تحریم ها به اذعان کارشناسان اقتصادی ۲۰ درصد از مشکلات اقتصادی را رقم زد. ۸۰ درصد مشکلات اقتصادی به تحریم ها بر نمی گردد. بخشی از این مشکلات به ضعف مدیریت سیاسی برمی گردد. ما الان در مقام به چالش کشیدن مدیریت سیاسی جامعه

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۷

نیسیتیم. ما می خواهیم فرض را بر این بگیریم که ما در این زمینه مشکلی نداریم که داریم. اما اگر مشکلی هم در این زمینه نداشتیم، آیا باز هم مشکلات ما حل می شد؟ بله مشکلات ما کم می شد ولی حل نمی شد چرا؟ عرض خواهیم کرد. اگر بهترین دولت ها هم سرکار بیایند مشکلات حل نمی شود تا وقتی که مردم احساس مسئولیت جمعی و اجتماعی نداشته باشند. ما الان در حوزه کسب و کار، قوانین اضافی و دست و پا گیری داریم که موجب شده فضای کسب و کار ما بهم ریخته شود. نیاز به اصلاح قوانین هست. اما آیا اگر قوه قانون گذار ما به درستی عمل می کرد و هیچ مشکلی در این زمینه نداشتیم باز هم مشکلات ما حل می شد؟

آیا قوه قضائیه به تنهایی می تواند مشکلات و نابسامانی های اقتصادی را از بین برود؟ اگر ما بهترین قوه قضائیه هم داشتیم که بر بازار نظارت کامل داشت و مقابل بسیاری از فسادها و قاچاق را می گرفت که البته الحمدلله اتفاقات خوبی در حال افتادن هست. اما با وجود قوه قضائیه قدرتمند، مجلس قوی و یا حتی دولت کارآمد همه مشکلات ما حل شده بود؟ پاسخ این هست که خیر، بدون رکن دوم حل مشکلات محال هست مشکلات حل شود حتی اگر بهترین دولت، مجلس و قوه قضائیه را داشته باشیم.

مردم، رکن دوم حل مشکلات

رکن دوم حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شما مردم هستید. خداوند متعال در قرآن ببینید چقدر به قدرت مردم و نقش آفرینی آنها در حل مشکلات اهمیت می دهد و به این واقعیت تصریح می کند. می فرماید: رسالت انبیاء این نیست که خودشان «عدالت» را بین مردم برقرار کنند، بلکه انبیاء آمده اند تا مردم قسط و عدل را برپا کنند. مجری قسط و عدل، انبیاء نیستند بلکه مردم اند؛ منتها انبیاء بستر سازی می کنند.

قرآن می‌فرماید: «...لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ «انبیاء» مردم را رشد می‌دهند تا مردم بتوانند خودشان عادلانه زندگی کنند.

چرا رهبر انقلاب همه مشکلات را حل نمی‌کند؟

چرا پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) همه مشکلات جامعه خودشان را حل نکردند؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «وَلَيْسَ أَمْرُؤُ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَتَقَدَّمتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ هَيْجَ كَسِ هِرْ چَند قَدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند»^۲ یعنی مدیریت جامعه به دست امیرالمؤمنین (ع) باشد بدون مردم مشکلات حل نمی‌شود. مدیر جامعه به تنهایی کاری از دستش بر نمی‌آید. الان رهبر انقلاب که همه مشکلات را می‌داند چرا مشکلات را خودشان حل نمی‌کنند؟ به دلیل اینکه سیستم ولایی اساساً این‌گونه است که سعی می‌کند مردم را «قدرتمند» کند تا مردم خودشان در یک «حرکت جمعی» بتوانند روی پای خود بایستند، یعنی میدان می‌دهد که خود مردم رشد کنند و قدرت پیدا کنند تا بتوانند مشکلات را حل کنند. این روش، تنها روش پایدار برای برقراری عدل در یک جامعه است.

اگر مردم، زندگی خود را، خودشان اداره کنند و روی پای خود بایستند، شاید نصف «قوانین مجلس» کاهش پیدا کند، چون بسیاری از قوانین برای کنترل فساد است، اما وقتی کار دست خود مردم باشد، فساد بسیار کم می‌شود و دیگر نیاز به این‌همه قانون نیست. از سوی دیگر نظارت قوه قضائیه هم به شدت کم می‌شود؛ چون مدیران، کارچندانی دستشان نیست که قوه قضائیه بخواهد بر آنها نظارت کند. تمرکز قدرت و ثروت، فسادزا است و نه با قانون، نه با قوه

۱. حدید، ۲۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

قضائیه قابل کنترل نیست. برخلاف توزیع قدرت بین مردم که به کمترین قانون و نظارت نیاز دارد. باید قدرت دولت کم و قدرت مردم افزایش پیدا کند و گرنه فساد ریشه کن خواهد شد. رهبر انقلاب فرمود: «ما که می‌گوییم مردم‌سالاری دینی بعضی خیال می‌کنند این مردم‌سالاری فقط پای صندوق رأی و انتخابات است؛ این فقط یکی از جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالار زندگی جامعه، خود مردم‌اند.»^۱ وقتی مردم اقتصاد خودشان را، خودشان اداره کنند این می‌شود «مردم‌سالاری دینی» در بخش «اقتصاد». مردم در هر کاری فعال شوند، می‌شود مردم‌سالاری! فقط صندوق رأی نیست. چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟ کافی هست مردم نسبت به مسائل جامعه احساس مسئولیت کنند.

کربلا مظهر مسئولیت‌پذیری

در کربلا ۷۲ نفر احساس مسئولیت کردند و پای این احساس مسئولیت استقامت کردند. یکی از تجار کوفه نقل می‌کند: با پدرم برای تجارت از کوفه به شهرهای دیگر مسافرت می‌کردیم، به یک کاروانسرای عراقی که می‌رسیدیم، پیرمردی را آنجا می‌دیدیم که زیر سایه‌بانی نشسته؛ هر کاروانی که از راه می‌رسد، بلند می‌شود، نزدیک رفته و خوب کاروان را بررسی می‌کند و بعد ناامید برمی‌گردد و زیر سایه استراحت می‌کند. یک بار پدرم جلو رفت و پرسید: پدرجان اینجا در این بیابان بدون خانه و زندگی و کار دنبال چه می‌گردی؟

گفت: «وقتی جوان بودم خدمت آقا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم که امام حسین علیه‌السلام، که آن زمان کودکی بود، وارد شد. بلافاصله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱. بیانات مقام معظم رهبری ۹۵/۰۹/۰۳.

برخاست و او را در بغل گرفت و روی پاهای خودش نشانند و با حالت گریه فرمود: این حسین من روزی در سرزمینی به نام کربلا تنها و غریب می‌ماند. هر کدام از شما آن روز به فریادش برسید و یاریش کنید، فردای قیامت با من محشور خواهید شد. سال‌ها از این قضیه گذشت تا چند وقت پیش که من از اینجا رد شدم و فهمیدم نام این سرزمین کربلا است. تا نام این سرزمین را شنیدم، یاد کلام رسول الله صلی الله علیه و آله افتادم، از ابی عبدالله علیه السلام سراغ گرفتم. گفتند از مکه به سمت کوفه حرکت کرده. فهمیدم پیش‌بینی حضرت در حال اتفاق است. اینجا ماندم و به انتظار نشستم تا وقتی امام حسین علیه السلام وارد سرزمین کربلا می‌شوند، اولین کسی باشم که به یاری پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌روم. «برویم ما برگشتیم به کوفه. بعد از حادثه عاشورا پدرم گفت: «برویم ببینیم برای این پیرمرد چه اتفاقی افتاده.» به کربلا رفتیم و دیدیم کمی پایین تر از پیکر مطهر امام حسین علیه السلام در خون خودش غلتیده و به شهادت رسیده است.^۱

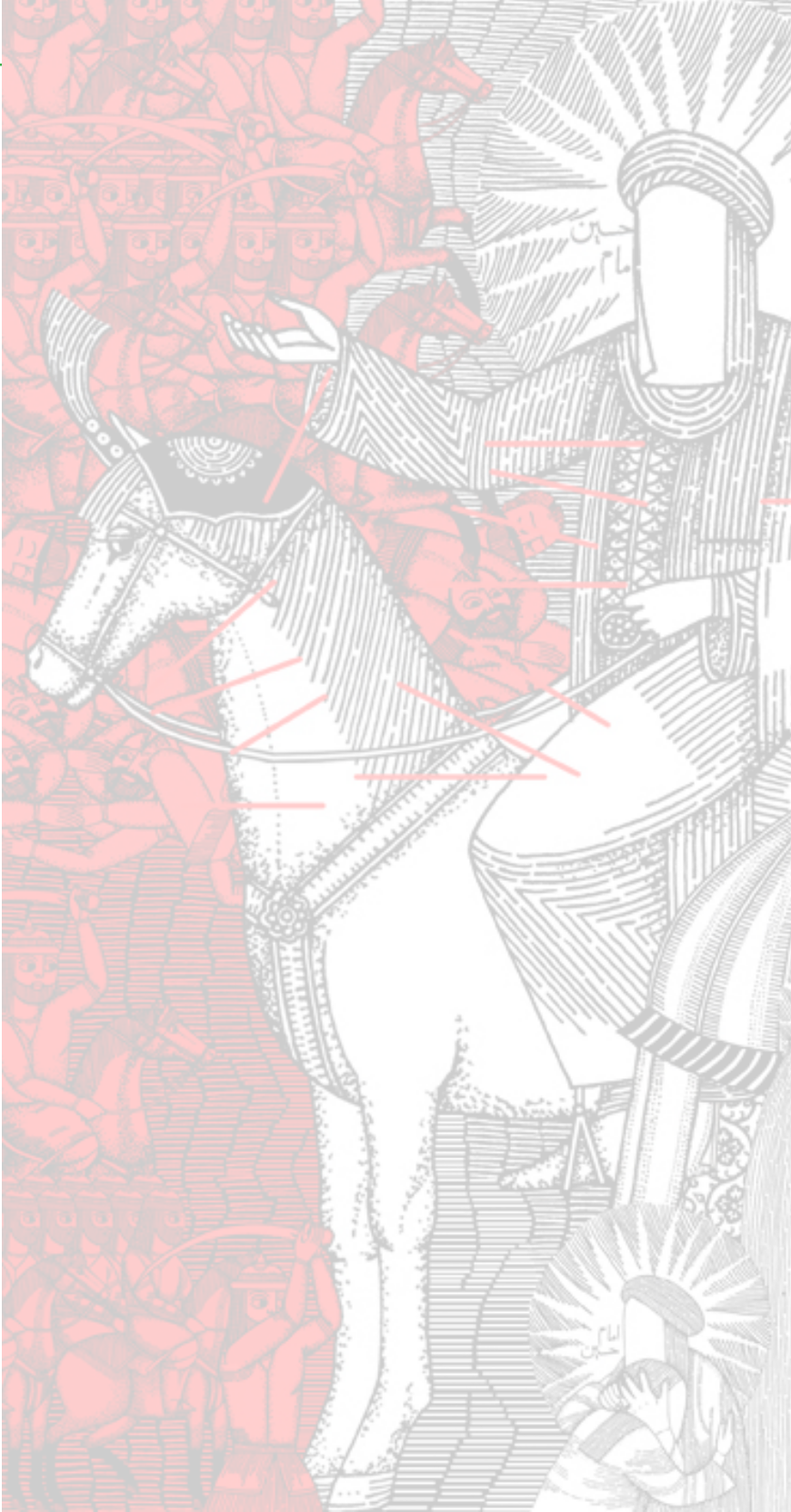
۱. موسوعة الامام الحسين عليه السلام، ج ۱۵، ص ۱۸۴.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا ع، ایران، تهران، نشر جهان، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، ایران، تهران، کتابچی، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ایران، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش.
۵. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعمانی، ایران، تهران، نشر صدوق، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ایران، قم، جامعه مدرسین، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق.
۷. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزية في الأحادیث الدینیة، ایران، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ایران، قم، جامعه مدرسین، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.
۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ایران، قم، دار الكتاب الإسلامي، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب، صحیفه نور، (۲۱ جلدی)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
۱۱. خامنه ای، سید علی، گام دوم، ایران، تهران، انقلاب اسلامی.
۱۲. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین في صفات المؤمنین، ایران، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (لشعیری)، نجف، مطبعة حیدریة، چاپ اول.
۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ایران، قم، هجرت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، امالی، ایران، قم، دار الثقه، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، ایران، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ایران، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ: پنجم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۱۸. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ایران، قم، الشریف الرضی، چاپ: چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، ۲ ج، دانشکده اصول دین، بنیاد بعثت، ۱۳۹۷ ش.
۲۰. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء عليهم السلام (لراوندي)، ایران، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، ایران، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، چاپ: اول، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ایران، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۱۵ ق.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ایران، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ایران، قم، المؤتمر العالمي لالغية الشيخ المفيد، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ایران، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ: دهم، ۱۳۷۱ ه. ش.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ایران، قم، دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چاپ: اول، ۱۳۹۰ ه. ش.

۲۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، ایران، قم، موسسه آل البيت، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. ورام بن أبي فراس، مسعود بن عيسى، مجموعة ورام، ایران، قم، مکتبه فقيهه، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.



سایه
ماد

سایه
ماد